

«استقلال تحریریه‌ای» روزنامه‌نگاران و مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها

نوشته

دکتر کاظم معتمدنژاد*

چکیده

این مقاله با اشاره به نقش روزنامه‌نگاران در تأمین مصالح و منافع عمومی جامعه و ضرورت استقلال آنها از قدرت سیاسی و منافع اقتصادی صاحبان سرمایه، بر ضرورت مشارکت اعضای تحریریه‌ها در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها تحت عنوان «شرکت تحریریه‌ای» تأکید می‌کند و با ذکر موارد و نمونه‌هایی از این اقدام در کشور فرانسه به سیر پیدایش و گسترش «شرکت‌های تحریریه‌ای» در رسانه‌های این کشور به ویژه روزنامه‌های *لوموند* و *فیگارو* می‌پردازد و تأسیس مجمع مشورتی دائمی شرکت‌های روزنامه‌نگاران فرانسه را یکی از اقدام‌های مهم برای تحکیم و تقویت جایگاه سیاسی و اجتماعی «شرکت‌های تحریریه‌ای» با شرکت‌های روزنامه‌نگاران فرانسه در سال‌های اخیر می‌داند. مقاله همچنین به حمایت‌های پل ریکور فیلسوف و اندیشمند فقید فرانسه از شرکت‌های تحریریه‌ای اشاره می‌کند.

کلید واژه: آزادی مطبوعات، استقلال تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران، شرکت‌های تحریریه‌ای، مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها، حق فکری و معنوی

مقدمه

موضوع مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در دهه‌های اخیر، به صورت یکی از خواست‌های مهم آنان برای تأمین و تضمین استقلال تحریریه‌ای درآمده است. به بیان دیگر، روزنامه‌نگاران کوشش کرده‌اند در کنار حقوق حرفه‌ای مختلف خود، که معرف امتیازهای مادی و معنوی افراد شاغل در تحریریه‌ها و بخش‌های خبری روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها و رسانه‌های الکترونی، به شمار می‌روند و در چارچوب مقررات تقنینی پارلمانی یا مقررات ویژه مورد توافق اعضای تشکل‌های صنفی

* استاد و عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

به اجرا گذاشته می‌شوند، حقوق حرفه‌ای مکملی نیز برای مشارکت در مالکیت و اقتصاد رسانه‌ها و همچنین مدیریت آنها به دست آورند و از طریق این مشارکت، با محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی مختلفی که از سوی مقام‌های دولتی یا مؤسسه‌های بزرگ بازرگانی علیه آنان اعمال می‌گردند، مقابله کنند.

استدلال اصلی هواداران مشارکت مذکور، که معمولاً در قالب نهادهای حقوقی خاص، موسوم به «شرکت روزنامه‌نگاران» (La Société des Journalistes) یا «شرکت تحریریه‌ای» (La Société des Rédacteurs)، متشکل می‌شوند، تکیه بر اهمیت نقش اصلی رسانه‌های همگانی، به مثابه ابزارهای «خدمت به منافع عمومی» و ضرورت تدارک مقررات قانونی مطلوب برای تأمین و تضمین انجام این خدمت است. آنان معتقدند که در جوامع معاصر، مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، از وظایف اساسی آنها، که نظارت بر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی است، منحرف شده‌اند و بیش از آنکه در اندیشه کمک به تحقق منافع عمومی باشند، در خدمت به تحکیم و تقویت مصالح صاحبان قدرت سیاسی و افزایش و گسترش منافع مادی مالکان و مدیران مجموعه‌های عظیم صنعتی و بازرگانی رسانه‌ای قرار گرفته‌اند و به این ترتیب، فلسفه وجودی مخصوص خود را که بر ایفای نقش «رکن چهارم دموکراسی» و نگهبانی از منافع مصالح همگانی استوار است، نفی کرده‌اند.

باید در نظر داشت که وسایل ارتباط جمعی، دارای نقش‌های اجتماعی مختلفی هستند و علاوه بر آگاهی‌دهی همگانی، در زمینه‌های آموزش عمومی و گسترش فرهنگ مدنی نیز مشارکت دارند. روزنامه‌نگاران در حالی که از طریق مطبوعات و رسانه‌های دیگر، تاریخ زمان حاضر را برای خوانندگان توصیف و تشریح می‌کنند و با فعالیت‌های حرفه‌ای خاص خود به معرفی رویدادها و فعل و انفعال‌های جاری روزانه می‌پردازند، می‌کوشند تا خوانندگان را در جریان دگرگونی‌های عمیق جامعه نیز قرار دهند و عرضه اخبار و اطلاعات را با تحولات پیچیده دانی‌ها و تکنولوژی‌ها هم هماهنگ سازند.

بنابراین، رسانه‌های همگانی نه تنها در آموزش مداوم اعضای جامعه، نقش مکمل معلمان را ایفا می‌کنند، بلکه با شیوه‌های صحیح آگاه‌سازی و راهنمایی عمومی، می‌توانند از مخاطبان هوشمند خود (خوانندگان، شنوندگان و بینندگان)، شهروندان فعال و مسئول، پرورش دهند. به همین لحاظ، در دهه‌های اخیر، در جوامع پیشرفته، برای جلوگیری از خطر سلطه قدرت‌های سیاسی (در کشورهای دارای نظام مطلق‌گرا یا اقتدارگرا) یا قدرت‌های اقتصادی (مؤسسات خصوصی کشورهای سرمایه‌داری آزادی‌گرا) بر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، راه‌حل‌ها و چاره‌جویی‌های ویژه‌ای طرف توجه قرار گرفته‌اند.

در کشورهای بزرگ صنعتی غربی، به سبب پیچیدگی روزافزون مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و از جمله، توجه شدید به منافع اقتصادی و مالی شرکت‌های بزرگ خصوصی، ترویج مصرف‌گرایی و رفاه‌طلبی افراطی، کالایی شدن فرآورده‌های فرهنگی و همچنین

صلاحیت‌ها و تخصص‌های علمی و حرفه‌ای و غیرسیاسی شدن جامعه — که در عمق آن به قدرت انحصاری یک اقلیت و کنار گذاشتن اکثریت منتهی می‌شود — نظام دموکراسی با خطرات مهمی روبه‌رو شده و وضعیتی پدید آمده است که بر اثر آن، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های عالی سیاسی برای مدیریت جامعه بسیار کاهش یافته است. در چنین شرایطی، رسانه‌های همگانی وظیفه دارند تا با بررسی و تجزیه و تحلیل مداوم رویدادها و دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تمام واقعیت‌ها و همچنین تمام وقایعی را که در واقعیت‌ها تأثیر می‌گذارند و آنها را تغییر می‌دهند، تشریح کنند.

نقش‌های حساس و وسایل ارتباط جمعی در جوامع معاصر و به‌ویژه، نقش برجسته آنها در آگاهی‌دهی و هوشیارسازی همگانی و حراست و دفاع از آزادی و دموکراسی و همچنین پیشبرد توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها، ایجاب می‌کنند، که به تأمین استقلال و آزادی روزنامه‌نگاران، برای توان‌تر ساختن آنان به حقیقت‌جویی و عینی‌گرایی در گزارش رویدادها و دگرگونی‌ها و تحلیل و تفسیر آنها، توجه ویژه‌ای معطوف گردد. به همین جهت، با در نظر گرفتن آنکه فعالیت روزنامه‌نگاری یک خدمت مهم اجتماعی، به منظور حفظ منافع و مصالح همگانی شناخته می‌شود، وابستگی مؤسسات مطبوعاتی و سایر رسانه‌های جمعی به قدرت سیاسی دولت یا قدرت اقتصادی سرمایه، با اصل انتشار آزادانه مطبوعات و رسانه‌های دیگر و استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و از جمله استقلال تحریریه‌ای آنان، تعارض پیدا می‌کند.

اکنون در این زمینه، به سبب آنکه سلطه مستقیم قدرت سیاسی بر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در کشورهای سرمایه‌داری غربی، بر اثر توسعه نظام‌های آزادی‌گرا از میان رفته است و بیش از پیش سلطه مؤسسات بزرگ تجارتي بر رسانه‌های همگانی در حال گسترش است، کوشش‌های روزنامه‌نگاران برای تحقق استقلال تحریریه‌ای آنان، بر مشارکت در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای، استوار شده است.

تردید نیست که اداره امور مؤسسات رسانه‌ای، جزء فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی نیز به شمار می‌رود و نمی‌توان اهمیت الزام‌های اقتصادی و اقتضاهای فنی آنها را کم‌اهمیت تلقی کرد. در عین حال، چون مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای وظایف و مسئولیت‌های تأمین خدمت به منافع عمومی را به عهده دارند، با توجه به اهمیت این وظایف و مسئولیت‌ها، در صورتی که تحقق آنها به طور کامل و صحیح، در چارچوب ساختارهای تجاری کنونی رسانه‌ها امکان‌پذیر نباشد، باید هر چه زودتر این ساختارها با مقتضیات وظایف و مسئولیت‌های یادشده آنها انطباق داده شوند و به عبارت دیگر، برای این مؤسسات ساختارهای ویژه و با ترکیبی دیگر، ایجاد گردند.

به همین لحاظ، روزنامه‌نگاران هوادار تشکیل «شرکت‌های تحریریه‌ای» می‌کوشند تا با مساعی خاص خود و از طریق تدارک تصویب یک قانون جدید حاکم بر ساختار مؤسسات

مطبوعاتی و رسانه‌ای، انقیاد این مؤسسات به قواعد سودجویانه شرکت‌های تجاری عادی را از میان بردارند.

البته آنان تصمیم ندارند که تمام ساختارهای تجاری کلاسیک مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای را به هم بریزند و بیشتر می‌کوشند تا آنها را از طریق مشارکت مؤثر «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» در مالکیت مؤسسات مذکور و در اختیار گذاشتن شایستگی‌ها و مسئولیت‌های حرفه‌ای و اجتماعی اعضای تحریریه‌ها به این مؤسسات، برای انطباق با رسالت بسیار ویژه و بسیار پراهمیت رسانه‌ها در جهت خدمت به منافع عمومی، آماده سازند.

روزنامه‌نگاران هوادار «شرکت‌های تحریریه‌ای» معتقدند که برای تضمین استقلال مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای کنونی، که در برابر انواع فشارها و تحمیل‌های برون سازمانی قرار دارند، هیچ عاملی مؤثرتر از مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت این مؤسسات وجود ندارد. به عقیده این روزنامه‌نگاران، برای تأمین استقلال جمعی و همچنین استقلال فردی هر کدام از آنان، که نخستین شرط تأمین ارزش و اعتبار مطبوعات و رسانه‌های دیگر به شمار می‌رود. نیز هیچ عاملی مؤثرتر از مشارکت مورد نظر آنان، موجود نیست.

تحول فکری محافل حرفه‌ای روزنامه‌نگاری کشورهای غربی در زمینه فعالیت‌های مؤسسات مطبوعاتی، از اواسط دهه ۱۹۶۰، همراه با شدت و وسعت یافتن تمرکز اقتصادی و انحصار سرمایه‌ای این مؤسسات، رو به گسترش گذاشت. زیرا از آن پس، بیش از پیش مشخص می‌شد که مطبوعات تجاری کنونی، به هیچ‌وجه از الزام‌های خاص رسالت اجتماعی رسانه‌های همگانی، برای خدمت به منافع عمومی، تبعیت نمی‌کنند و تنها از اقتضاهای توسعه صنعتی و ملاحظات مالی مربوط به این مؤسسات، در جهت افزایش هرچه بیشتر آگهی‌های بازرگانی، پیروی می‌نمایند. به این ترتیب، روزنامه‌نگاران به این اندیشه رسیدند که آنان قربانیان اولیه تمرکز اقتصادی مذکور بوده‌اند و تاکنون با وجود مشکلات فراوانی که در راه تحقق رسالت و مسئولیت حرفه‌ای آنان وجود داشته‌اند، به آثار منفی این تمرکز، توجه کافی نداشته‌اند. آگاهی روزنامه‌نگاران به جنبه‌های منفی توسعه مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای، آنها را متوجه ساخت که منافع مادی و معنوی آنان با هم پیوستگی دارند و تنها در شرایطی می‌توانند امنیت شغلی و استقلال حرفه‌ای خود را حفظ نمایند که با تکیه بر اهمیت مسئولیت اجتماعی خویش و ضرورت ایفای این مسئولیت، برای تحقق آن آمادگی پیدا کنند و وسایل و امکانات ایفای مسئولیت مذکور را به دست آورند.

به بیان دیگر آنان دریافته‌اند که گسترش تمرکز اقتصادی و انحصار مالی مؤسسات مطبوعاتی و سایر رسانه‌های همگانی، به «کثرت‌گرایی» وسایل ارتباط جمعی، که باید قاعده طلایی پیشرفت جوامع آزاد، مستقل و پیشرفته باشد و شهروندان آنها، با استفاده از اخبار و اطلاعات کامل و مطمئنی که به آنان عرضه می‌شوند، کار و فعالیت کنند لطمه فراوان می‌زند. بنابراین، روزنامه‌نگاران وظیفه دارند که برای مقابله با زیان‌های اجتماعی رو به افزایش ساختارهای

تجارتی کنونی مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای در فرایند آگاه‌سازی شهروندان، برای دگرگونی این ساختارها و ایجاد شرایط مطلوب، برخورداری شهروندان از حق دسترسی همگان به اطلاعات، کوشش نمایند.

در واقع، روزنامه‌نگاران پیش از هر زمان توجه یافتند که آنان به عنوان تدارک‌دهندگان اصلی اخبار و اطلاعات مورد نیاز جامعه، هنوز حقوق‌بگیران قدرت سیاسی و بیش از آن حقوق‌بگیران شرکت‌های تجاری تحت مالکیت و کنترل منافع خصوصی شرکت‌های بزرگ یا گروه‌های مالی بسیار نیرومند به شمار می‌روند و به رغم قوانینی که در برخی از کشورهای غربی، به ویژه فرانسه در دوره پس از جنگ جهانی دوم به تصویب رسیده‌اند و در آنها بر ضرورت خارج کردن مطبوعات از کنترل سرمایه تأکید شده است، هنوز جمله معروف «فلسی سیته دولامنه» (Félicité de Lamennais) روحانی روزنامه‌نگار و نماینده پارلمان فرانسه در مجلس ملی آن کشور که در سال ۱۸۴۸ در یک سخنرانی پارلمانی فریاد زده بود: «... امروزه برای استفاده از حق بیان، باید پول فراوان داشت. ما ثروتمند نیستیم. سکوت بر فقرا...» مصداق خود را از دست نداده است. وی در همین سخنرانی، خطاب به حکومت وقت و نمایندگان پارلمان، هشدار داده بود: «... چنین به نظر می‌رسد که شما می‌خواهید برای استفاده از برخی کارآیی‌های صنعتی یا سیاسی، که ابزارهای مقابله‌ناپذیر سلطه‌اند، اندیشه، شرافت و اخلاق جامعه را در اختیار چهار یا پنج مدیر روزنامه قرار دهید...». وی پس از این سخنرانی از مجلس ملی خارج شد و روز بعد، انتشار روزنامه‌ای را که شخصاً سرپرستی می‌کرد، متوقف ساخت.

روزنامه‌نگاران انتقاندانیش فرانسوی خواستار تأسیس «شرکت‌های تحریریه‌ای» هم در دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه رسیدند که در فرانسه کنونی نیز هنوز دقیقاً همان وضعیت مورد اعتراض و هشدار «دولامنه» وجود دارد و به سبب گسترش تمرکز اقتصادی و انحصار مطبوعاتی، تعداد بیش از پیش محدودتری از گروه‌های بسیار بزرگ مؤسسات تجاری، کنترل اکثر روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های همگانی را در اختیار دارند.

به طور کلی می‌توان گفت که توجه به ایجاد «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» در کشورهای غربی، ناشی از جنبشی است که کوشیده است افکار عمومی را بیدار کند و آنها را متقاعد سازد که دگرگون ساختن ساختارهایی که منافع خصوصی را بر منافع عمومی ترجیح می‌دهند، امری ضروری است. در واقع، روزنامه‌نگاران هوادار این شرکت‌ها معرف یک ناراحتی عمیق اجتماعی و مانند افرادی هستند که دیگر نمی‌توانند اقتداری را که از لحاظ حقوقی به تبعیت آن ملزم شده‌اند، تحمل کنند. از دیدگاه آنان، این اقتدار، به سبب عدم توجه به «اندیشه خدمت به منافع عمومی»، که باید از سوی تمام مؤسسات رسانه‌ای، مورد پیروی قرار گیرد و همچنین بی‌اعتنایی به «اندیشه دموکراسی» یا «اندیشه جماعتی»، که باید در میان گروه‌های تحریریه‌ای و روزنامه‌نگاران عضو آنها حاکم باشد، مشروعیت خود را از دست داده است. در حالی که اقتدار مسئول ایفای خدمت به منافع عمومی، باید حتماً از مشروعیت لازم برخوردار باشد و

چنین مشروعاتی بدون مشارکت کسانی که در فعالیت‌ها و موفقیت‌های مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای سهم اصلی را دارند و مخصوصاً افرادی که کسب و جست‌وجوی اخبار و تهیه و تنظیم مطالب و تحلیل و تفسیر رویدادها و دگرگونی‌ها را به عهده گرفته‌اند و مسئولیت‌های تمام آنها در برابر مخاطبان را پذیرفته‌اند، تحقق نمی‌یابد.

در این زمینه، به ویژه، روزنامه‌نگاران فرانسوی، با تکیه بر میراث فکری انقلابی دوره «رهایی» فرانسه از اشغال نظامی آلمان هیتلری (۴۵-۱۹۴۴)، که حمایت از آنان به عنوان «اندیشه‌آوران» (Apporteurs d'Idées)، در برابر «سرمایه‌آوران» (Apporteurs de Capitaux) مطبوعات را ضروری شناخته است، کوشش کرده‌اند که برای مفهوم این عنوان، ارزش‌گذاری بیشتری صورت یابد تا تمام تهیه‌کنندگان و تدارک‌دهندگان اخبار و اطلاعات و مقالات و مطالب مندرج در مطبوعات، با توجه به مسئولیت‌های فکری و معنوی آنان در برابر محتوای ارائه شده به مخاطبان، از مزایای این عنوان بهره‌مند شوند. به این‌گونه مشخص خواهد شد که روزنامه‌نگاران کنونی میراث‌دار طبیعی گروه‌های مؤسس مطبوعات جدید بعد از «رهایی» فرانسه‌اند و باید براساس آرمان‌ها و هدف‌های انقلابی آن دوره، در برابر صاحبان مالی مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری، مورد حمایت قرار گیرند.

از دیدگاه این روزنامه‌نگاران، بازنگری در نظام حقوقی مؤسسات مطبوعاتی و دگرگونی ساختاری آنها در جهت مشارکت «اندیشه‌آوران» در مالکیت و مدیریت این مؤسسات، ضرورت مبرم دارد و آنها از آن صرف‌نظر نمی‌کنند. به نظر آنان، تجدید نظر در نظام حقوقی مذکور سبب خواهد شد که روزنامه‌نگاران بتوانند برای اقتدار مؤسسات مطبوعاتی خصوصی، با خارج کردن آنها از کنترل سرمایه و مشارکت یافتن خود آنان در اداره این مؤسسات، مشروعیت جدیدی ایجاد کنند و در راه تحقق رسالت اجتماعی خویش، به صورت نهادمند در مجمع‌ها و شوراهای مؤسسات یادشده حضور یابند و همانند سایر شرکا یا سهامداران این مؤسسات، از حقوق و مسئولیت‌های مربوط به آنها برخوردار باشند.

در چنین شرایطی، با مشارکت جمعی روزنامه‌نگاران در مؤسسات مطبوعاتی، می‌توان امیدوار بود که در تمام این مؤسسات، ضرورت‌های مربوط به تأمین کیفیت و استقلال کار هیئت‌های تحریریه بر الزام‌های اقتصادی و اقتضاهای سودجویی مالی، برتری یابند، و روزنامه‌نگاران بتوانند از استقلال حرفه‌ای و به ویژه استقلال تحریریه‌ای خود، به خوبی بهره‌مند گردند و منزلت آرمانی خویش را که در دهه‌های اخیر بر اثر مداخله‌های داخلی مؤسسات و فشارهای خارجی بر آنها لطمه دیده است، احیا کنند. (۱)

۱. فرایند یک تحول تاریخی از «آزادی مطبوعات» تا «استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران»

«استقلال تحریریه‌ای» (Editorial Indépendance (E) / Indépendance Editoriale (F))، یکی از

مظاهر «استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران» است که از اوایل قرن بیستم در کشورهای غربی، طرف توجه انجمن‌ها و اتحادیه‌های شغلی متشکل از همکاران هیئت‌های تحریریه مطبوعات، قرار گرفته است. در دهه‌های اخیر، برخی از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، مانند «یونسکو»، «شورای اروپا» و «اتحادیه اروپایی»، برای تحقق «استقلال تحریریه‌ای» روزنامه‌نگاران، کوشش‌های فراوانی کرده‌اند و در بسیاری از تصمیمات و مصوبات خود، بر ضرورت آن تأکید گذاشته‌اند. (۲)

«استقلال تحریریه‌ای»، در واقع مکمل اصل کلی «آزادی مطبوعات» یا «آزادی اطلاعات» است، که در اعلامیه‌های حقوق بشر انقلاب‌های دموکراتیک غربی و به ویژه «انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه» و «نخستین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا (۱۷۹۱)»، مورد تأکید واقع شده است و در قوانین اساسی کشورهای جهان در دو قرن گذشته نیز پیش‌بینی گردیده است. توجه به چگونگی اجرای اصل کلی انتشار آزادانه مطبوعات، مشخص می‌سازد که کاربرد واژه‌های ترکیبی خاصی مانند «استقلال» و «بی‌طرفی» روزنامه‌نگار، علاوه بر آنکه آزادی مورد نظر برای تأسیس و اداره مطبوعات و انتشار آزادانه روزنامه‌ها و مجله‌ها، به منظور آگاهی‌دهی عمومی از رویدادها و دگرگونی‌های زندگی اجتماعی را تحکیم و تقویت می‌کند، برای دست‌اندرکاران فعالیت‌های مطبوعاتی و به بیان روشن‌تر، برای روزنامه‌نگاران هم اعتماد و اطمینان بیشتری درباره ایفای رسالت مهم آنان، در جهت آگاهی‌دهی و هشیارسازی همگانی و خدمت به منافع عمومی، پدید می‌آورد.

به نظر می‌رسد که توجه به ضرورت تأمین و تضمین «استقلال تحریریه‌ای» روزنامه‌نگاران در سطح جهانی، در دوره پس از جنگ سرد دو بلوک متخاصم شرق و غرب، از اوایل دهه ۱۹۹۰ بیشتر شده است و مخصوصاً در چند سال اخیر، دامنه جاذبه‌های آن، گسترش یافته است. در این میان، در عرصه فعالیت‌های پرتکاپوی روزنامه‌نگاران هوادار مشارکت هیئت‌های تحریریه در مالکیت و مدیریت مطبوعات و رسانه‌های دیگر، که از اواسط دهه ۱۹۶۰ با فراز و نشیب‌های مختلف، همراه بوده است، نیز یکی از دلایل مهم استناد آنان برای ضرورت تشکیل «شرکت‌های تحریریه‌ای» یا «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» و مشارکت آنها در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای، حصول اطمینان کامل به تداوم «استقلال تحریریه‌ای» روزنامه‌نگاران از طریق مشارکت مذکور، معرفی شده است.

برای شناخت بهتر ماهیت و ابعاد مشارکت مالکیتی و مدیریتی مورد نظر روزنامه‌نگاران و نقش این مشارکت در نگرانی و پاسداری «استقلال تحریریه‌ای» طرف توجه آنان، بررسی پیشینه تاریخی آزادی مطبوعات و استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، ضروری است. باید در نظر داشت که خواست روزنامه‌نگاران در مورد مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت مطبوعات، نتیجه فرایند تاریخی و سیر تحولی است که از سال‌های آغازین قرن هفدهم میلادی در کشورهای غربی شروع شده و تاکنون ادامه یافته است.

به طور کلی، می‌توان سه دوره تحول مطبوعات غربی را از هم تفکیک کرد. نخستین دوره آنکه از اوایل قرن هفدهم میلادی، با انتشار اولین هفته‌نامه‌های اروپایی آغاز شد، دوره «مطبوعات استبدادی» بود. در این دوره نخست فعالیت‌های مطبوعاتی، روزنامه‌ها تحت نظارت دولت اداره می‌شدند. دوره مذکور تا زمان انقلاب کبیر فرانسه و موفقیت جنگ‌های استقلال آمریکا در دهه هشتم قرن هجدهم میلادی، به طول انجامید.

مطبوعات در دوره دوم فعالیت‌های آنها، که پس از دو انقلاب اخیر شروع شد، براساس اصل آزادی بیان انتشار می‌یافتند. در آن دوره، روزنامه‌های آزاد «انقلابی، سیاسی و عقیدتی»، جای روزنامه‌های «استبدادی» را گرفته بودند.

روزنامه‌های عقیدتی اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم غرب، هدف‌های سیاسی آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری داشتند و به منافع مالی توجه نمی‌کردند. روزنامه‌های این دوره، به علت مردمی و عقیدتی بودن آنها، «رکن چهارم دموکراسی» خوانده شدند. اما این دوره طلایی برای مطبوعات، چندان طول نکشید و از اوائل دهه ۱۸۳۰، تحت تأثیر پیشرفت سرمایه‌داری، روزنامه‌های خبری و تجارتي جای آنها را گرفتند.

در این سال‌ها، فعالیت برای فروش کالا از طریق آگهی‌های بازرگانی، به سرعت و به شدت افزایش یافت. با ورود مسئله منافع تجارتي به مطبوعات و توجه سرمایه‌داران به اهمیت مطرح شدن کالاها و خدمات آنها در آگهی‌های روزنامه‌ها، مطبوعات به عرصه تبلیغات تبدیل شدند و تغییر ماهیت دادند. در این دوره، «مطبوعات تجارتي و خصوصی» شکل گرفتند و در دهه‌های بعد، صاحبان برخی از آنها، انحصارهای مطبوعاتی را به وجود آوردند.

در دوره «مطبوعات تجارتي و خصوصی»، چون افراد عادی ناشر مطبوعات، دیگر نمی‌توانستند از عهده مخارج هنگفت تدارک مطالب و چاپ و توزیع روزنامه‌ها و دیگر نشریات دوره‌ای برآیند، کنار رفتند. از آن پس، به جای روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه و مردم‌گرا، «سرمایه‌دار»ها، بر روزنامه‌ها حاکم شدند و به این ترتیب، دوباره آزادی مطبوعات و به تبع آن، استقلال روزنامه‌نگاران به خطر افتادند.

به دنبال این تحولات، از اواخر قرن نوزدهم میلادی که مطبوعات تجارتي، انحصاری شدند، عده‌ای از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران مطبوعات تصمیم گرفتند تا با مشکلات موجود مبارزه کنند. به این منظور، طی چندین کنفرانس بین‌المللی، که در دهه آخر این قرن و در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول در اروپا و آمریکا، تشکیل گردیدند، برای آینده روزنامه‌نگاری چشم‌اندازهای آرمانی جالب توجهی در نظر گرفته شدند.

پس از آن، بسیاری از روزنامه‌نگاران مستقل و هوادار پیشرفت مطبوعات غیرتجارتي، با برگزاری کنفرانس‌های حرفه‌ای، اصول آرمانی روزنامه‌نگاری و از جمله، «اصول اخلاقی حرفه‌ای»، «آزادی مطبوعات»، «تأمین حق مردم در استفاده از اطلاعات» و تشکیل «سندیکاها و اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران» را برای پیشبرد مناسب حرفه روزنامه‌نگاری، مورد توجه قرار دادند.

در اوایل قرن بیستم، در برخی از کشورهای اروپایی و مخصوصاً در انگلستان و فرانسه، اتحادیه‌های ملی روزنامه‌نگاران (در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۸) شکل گرفتند تا حقوق اعضای این حرفه را تأمین کنند.

در این کشورها، سندیکا‌های روزنامه‌نگاران با حضور اعضای منتخب آنها، مقرراتی را برای تأمین استقلال حرفه‌ای خود تدوین و تبیین کردند.

در انگلستان، سوئیس و کانادا، تشکل‌های حرفه‌ای برای تحقق اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و استقلال تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران، مبارزه کردند و توانستند به طور مستقیم و از طریق وضع مقررات مورد توافق اعضای خود، استقلال خویش را تأمین کنند. اما در کشورهایی مانند فرانسه، روزنامه‌نگاران به سبب مقاومت مالکان روزنامه‌ها در تأمین حقوق و آزادی‌های آنها، برای تصویب مقررات قانونی استقلال حرفه‌ای، از طریق پارلمان، به مبارزه پرداختند و سرانجام در سال ۱۹۳۵، به کمک بعضی از دولتمردان و حمایت نمایندگان پارلمان، قانون طرف توجه خود را به تصویب رساندند.

از اوایل دهه ۱۹۶۰، روزنامه‌نگاران پیشگام فرانسوی، با تأسیس شوراهای انجمن‌ها و شرکت‌های روزنامه‌نگاران، برای تحکیم و تقویت استقلال حرفه‌ای خود به مبارزه وسیعی دست زدند و برای جلوگیری از سوءاستفاده مالکان و مدیران رسانه‌های خصوصی، که اغلب خبرنگاران را کارمندان خود می‌دانند، به آنها امر و نهی می‌کنند و فشارهای درون سازمانی فراوانی علیه آنان اعمال می‌نمایند، موضوع «استقلال تحریریه‌ای» را مطرح کردند. در پی این مبارزات در سطح رسانه‌ها، بسیاری از هیئت‌های تحریریه روزنامه‌های مهم و بخش‌های خبری رادیوها و تلویزیون‌های کشورهای مثل فرانسه و آلمان، روش حراست از «استقلال تحریریه‌ای» را برای اداره روزنامه‌ها برگزیدند.

روزنامه «لوموند» فرانسه، یکی از نخستین روزنامه‌های غربی است که با چنین روشی اداره می‌شود. این روزنامه که از زمان تأسیس آن در آخرین ماه‌های پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴، تا امروز به حیات خویش ادامه داده و یکی از تأثیرگذارترین روزنامه‌های دنیا شناخته می‌شود، ۴۰ درصد از سهام خود را به روزنامه‌نگاران اختصاص داده است. بخش مهمی از سهام این روزنامه، به مؤسسان اصلی و مدیران بعدی آن تعلق گرفته است و بخش‌های دیگر سهام آن هم بین روزنامه‌نگاران، کارمندان و کارگران روزنامه، تقسیم شده‌اند.

در این روزنامه، مدیر، سردبیر و دبیران با رأی روزنامه‌نگاران تعیین می‌شوند. اگر شورای تحریریه با مدیر یا سردبیری مخالف باشد، او دیگر نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد. چنانکه «ژان - ماری کلمبانی»، مدیر روزنامه «لوموند»، با آنکه در دو دوره گذشته، با رأی شورای تحریریه، مدیریت روزنامه را برعهده گرفته بود، در ماه مه ۲۰۰۷ برای دوره جدید مدیریت، اکثریت آرای لازم را به دست نیاورد و به جای وی مدیر دیگری برگزیده شد.

باید توجه داشت که اگرچه سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ میلادی، زمان اوج مبارزات شوراهای و شرکت‌های تحریریه‌ای مطبوعات کشورهای غربی برای مشارکت در مالکیت و مدیریت روزنامه‌ها شناخته می‌شود، اما از سال ۱۹۸۵ تاکنون، موج استقلال‌خواهی جدیدی از طریق کوشش‌های حرفه‌ای در مطبوعات فرانسه و سایر کشورهای اروپایی ایجاد شده است و در ادامه آن، «شوراهای»، «شرکت‌ها» و «انجمن‌های روزنامه‌نگاران»، مسائل استقلال حرفه‌ای اعضای هیئت‌های تحریریه و مشارکت آنها در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها را به صورت جدی دنبال کرده‌اند.

اکنون بسیاری از نشریات فرانسوی با شیوه همکاری شورایی، از طریق شرکت‌های روزنامه‌نگاران، اداره می‌شوند. «لوموند»، «لوفیگارو»، «لیبراسیون»، «اکسپرس»، «لونوول اوبسرواتور»، «لوپوان»، «لاتریبون»، «اکسپانسیون»، «تله‌راما» و «لزاکو»، از دیگر روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های فرانسوی هستند که با نظارت دقیق هیئت‌های تحریریه، فعالیت می‌کنند. حتی اعضای شورای تحریریه مجله هفتگی «لونوول اوبسرواتور» تا جایی پیش رفته‌اند که منشور خاص خود را برای تأمین و تضمین استقلال تحریریه‌ای، تدوین و تصویب کرده‌اند و اعضای هیئت تحریریه، ملزم به رعایت آن هستند. (۳)

۲. سیر پیدایش و گسترش «شرکت‌های تحریریه‌ای» در فرانسه

برای شناخت جنبش استقلال‌خواهی حرفه‌ای روزنامه‌نگاران فرانسه، باید سوابق تاریخی آن را مورد نظر قرار داد. در واقع، کوشش‌هایی که این روزنامه‌نگاران در اواسط دهه ۱۹۶۰ برای تشکیل «شرکت‌های تحریریه‌ای»، به منظور مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات آغاز کردند، بر ضرورت پیمودن دنباله راه قبلی آنها در جهت تکمیل دستاوردهای قانون مصوب ۲۹ مارس ۱۹۳۵ برای تأمین استقلال حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری و جبران سرخوردگی ناشی از عدم تحقق آرمان‌های دوره انقلابی «رهایی» فرانسه از اشغال ارتش آلمان در آخرین ماه‌های پیش از پایان جنگ جهانی دوم، استوار بودند.

لازم به یاد آوری است که به موجب قانون مذکور، روزنامه‌نگاران فرانسوی امتیازات مادی و معنوی مهمی به دست آوردند، که مهم‌ترین آنها، برخورداری آنان از حق استناد به «قید وجدانی» (La Clause de Conscience)، برای کناره‌گیری از کار حرفه‌ای و گرفتن غرامت مربوط به آن از مالکان و مدیران مؤسسات مطبوعاتی بود. بر مبنای این امتیاز، که تا زمان تصویب قانون مصوب ۲۹ مارس ۱۹۳۵، مشابه آن برای اعضای هیچ حرفه‌ای پیش‌بینی نشده بود، در صورتی که یک روزنامه‌نگار با تعطیل روزنامه محل کار خود روبه‌رو شود، یا این روزنامه به شخص یا مؤسسه دیگری واگذار گردد و یا در خط‌مشی تحریریه‌ای آن تغییری پدید آید که بر اثر آن به شرافت و شهرت روزنامه‌نگار یا به طور کلی به منافع معنوی او لطمه

وارد شود، می‌تواند استعفا کند و از صاحبان یا مدیران مؤسسه مطبوعاتی مذکور غرامت بگیرد. سال‌ها پس از تصویب قانون اخیر، در دوره انقلابی «رهایی» فرانسه، که گروه‌های نخبه عضو نهضت مقاومت این کشور، در محل مؤسسات مطبوعاتی صادره شده از سوی دولت، به کار و فعالیت پرداخته بودند، روزنامه‌نگاران امید داشتند که استقلال حرفه‌ای و تحریریه‌ای مورد نظر در دو دهه گذشته، تحکیم و تقویت شود و برای تضمین آن، اداره مؤسسات مطبوعاتی از چارچوب الزامات و مقتضیات فعالیت‌های تجارته‌ی مادی و شیوه‌های منفعت‌جویی آنها، خارج گردد و ترتیبی داده شود که هر کدام از این مؤسسات براساس هدف‌های آرمانی آگاهی‌دهی و خدمت به منافع عمومی، از طریق مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت آنها در قالب شرکت‌های غیرانتفاعی، به کار خود ادامه دهد.

روزنامه‌نگاران دوره پس از «رهایی» فرانسه، تصور می‌کردند که به زودی قانون مورد نظر آنان درباره «وضعیت حقوقی مؤسسات مطبوعاتی» (Le Statut de l'Entreprise de Presse)، بر مبنای مشارکت طرف توجه اعضای هیئت‌های تحریریه و در چارچوب شرکت‌های غیرتجارتی، به تصویب خواهد رسید و آنها خواهند توانست با اجرای این قانون، استقلال تحریریه‌ای خود را تأمین و تضمین کنند و در شرایط خروج فعالیت‌های مطبوعاتی از حیطه سلطه مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری، کار مستقل خویش را بدون توجه به جنبه‌های منفعت‌آمیز قبلی و با تکیه بر ضرورت خدمت به منافع عمومی، دنبال نمایند.

اما پس از چند سال انتظار، با وجود تدارک و تدوین چند لایحه و طرح مختلف در مورد وضعیت حقوقی مؤسسات مطبوعاتی، قانون مورد نظر روزنامه‌نگاران به تصویب نرسید و به جای آن، با تصویب قانون مصوب اوت ۱۹۵۴، مالکیت قطعی مالکان مؤسسات مطبوعاتی صادره شده در سال ۱۹۴۴، که به طور موقت در اختیار برخی از گروه‌های روزنامه‌نگار گذاشته شده بودند، تحقق پیدا کرد و به این گونه، با جانشینی آنها به جای صاحبان سرمایه‌دار قبلی مؤسسات مطبوعاتی همکاری‌کننده با قدرت اشغالگر آلمان، همان شرایط پیشین سلطه اقتصادی بر مطبوعات تجدید شدند و امیدها و آرزوهای روزنامه‌نگاران آرمان‌خواه استقلال‌طلب، به نومی‌انجامیدند و سرانجام برای جبران سرخوردگی آنها، جنبش تشکیل «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» در جهت مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات و رسانه‌های همگانی دیگر و به منظور تحقق استقلال تحریریه‌ای آنان، پدید آمد.

در این میان، نخستین تجربه ایجاد «شرکت‌های تحریریه‌ای»، در سال ۱۹۵۱ از سوی روزنامه‌نگاران روزنامه معروف «لوموند» (Le Monde) صورت گرفت و به دنبال آن، با فاصله‌ای چندساله، روزنامه‌نگاران روزنامه «لوفیگارو» (Le Figaro) (در سال ۱۹۶۵) و روزنامه «اوتست - فرانس» (Ouest- France) (در همان سال ۱۹۶۵)، به تأسیس شرکت‌های تحریریه‌ای خاص خود پرداختند. (۴)

الف. پیشگامی روزنامه «لوموند» در تأسیس شرکت‌های تحریریه‌ای

روزنامه «لوموند»، که در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۴، چند ماه پس از «رهایی» پاریس، با حمایت دولت موقت فرانسه و به مدیریت «هوبر بوومری» (Hubert Beuve-Mery) — روزنامه‌نگار قبلی روزنامه «لوتام» (Le Temps) (زمان) و عضو نهضت مقاومت فرانسه — تأسیس شد، پیشگام نهضت هواداران ایجاد «شرکت‌های تحریریه‌ای»، شناخته می‌شود.

این روزنامه، از همان آغاز کار، به صورت «شرکت دارای مسئولیت محدود» ایجاد شد. مؤسسان این شرکت، سه نفر بودند و علاوه بر «بوومری»، دو شریک دیگر، به اسامی «رنه کورتین» (René Courtin)، استاد دانشکده حقوق دانشگاه پاریس و «کریستیان فانک برنتانز» (Christian Funck - Brentanz)، نیز در آن سهم بودند. به گونه‌ای که هر کدام از آنها، ۴۰ سهم از کل سهام (۲۰۰ سهم) شرکت و در مجموع ۱۲۰ سهم آن را در مالکیت خود داشتند. مؤسسان مذکور، عضویت «شورای مدیریت» «لوموند» را هم دارا بودند.

این روزنامه، که در نخستین سال‌های پس از تأسیس آن، با دشواری‌ها و کارشکنی‌های مختلف داخل و خارج این مؤسسه و مشکلات و مسائل ناشی از خط مشی مستقل آن در مورد سیاست‌های دولت فرانسه و نیز سیاست‌های جهانی و به ویژه با تلاش‌های خاص ایالات متحده آمریکا برای مقابله با مخالفت‌های این روزنامه علیه تأسیس «اتحادیه نظامی آتلانتیک شمالی» (ناتو)، روبه‌رو شده بود، در بهار ۱۹۵۱ با یک بحران داخلی مواجه گردید. این بحران که در واقع یک بحران مدیریتی بود، بر اثر مخالفت سایر اعضای شورای مدیریت با خط‌مشی مستقل آن درباره مسائل سیاست داخلی و سیاست خارجی، پدید آمد و باعث استعفای «بوومری» از مدیریت «لوموند» شد و به دنبال آن، دو شریک اصلی دیگر وی نیز به عنوان اعتراض به خط‌مشی تحریریه‌ای روزنامه، از عضویت شورای مدیریت کنار رفتند. به دنبال آن، به سبب مخالفت «بوومری» با تغییر خط‌مشی تحریریه‌ای روزنامه، سهامداران «لوموند» در ۷ اوت ۱۹۵۱ تصمیم گرفتند به جای وی شخص دیگری به نام «کاتریس» (Catrice) را به عنوان «مدیر اجرایی» (Le Gérant)، برای سرپرستی روزنامه برگزینند تا از تاریخ ۱۷ سپتامبر که زمان مدیریت «بوومری» به پایان می‌رسد، مدیریت امور روزنامه را برعهده بگیرد. آنها، در کنار مدیر اجرایی یک «شورای مدیریت» (Le Conseil de Gestion) و یک «کمیته مدیریت» (Le Comité de Gestion)، به عنوان مسئول تعیین خط‌مشی روزنامه و ایفای نقش مدیریت، نیز پیش‌بینی کردند و چهار نفر، شامل سه مؤسس اصلی و از جمله «بوومری» و همچنین فرد دیگری به نام «ژوهانس دورپاز» (Johannès Durpazo)، عضو مجلس نمایندگان فرانسه را که به عنوان رئیس این کمیته نیز در نظر گرفته شده بود، به عنوان اعضای کمیته معرفی نمودند.

اما در این عرصه بحرانی، نه روزنامه‌نگاران عضو هیئت تحریریه «لوموند» و نه خوانندگان این روزنامه، که از استعفای «بوومری» نگران شده بودند، هیچ‌کدام، تغییر مدیریت آن را، که در عمل سبب لطمه فراوان به آزادی و استقلال روزنامه مذکور می‌شد، نپذیرفتند. به همین جهت،

چند روز پس از تصمیمات مذکور، کوشش‌های مقاومت‌آمیز اعضای هیئت تحریریه «لوموند»، برای مخالفت با مدیران جدید روزنامه و هواداری از مدیریت مجدد «بوومری» آغاز شدند و اکثر روزنامه‌نگاران قدیم (که بسیاری از آنها پیش از آن با مدیریت قبلی مخالفت می‌کردند) و نیز روزنامه‌نگاران جدید و جوان، دست به دست هم دادند و خواستار بازگشت مدیر مستعفی شدند. آنان به زودی به این نتیجه رسیدند که مسئولیت‌های اجتماعی «آگاهی‌دهندگان» جامعه، به روزنامه‌نگاران حق می‌دهد تا در مورد تعیین هر مدیری که از دیدگاه آنان توانایی تأمین استقلال روزنامه را ندارد و به استقلال روزنامه‌نگاران آن هم اعتنا نمی‌کند، اعتراض نمایند. روزنامه‌نگاران «لوموند» معتقد بودند که با تحریریه یک روزنامه نمی‌توان مانند یک شیء، که بدون مشورت با دیگران خرید و فروش می‌شود و بدون دشواری، از دست یک صاحب به دست صاحب دیگر می‌رسد، رفتار کرد.

اعضای تحریریه «لوموند» همچنین به این استدلال رسیدند که چون روزنامه «لوموند» یک روزنامه تأسیس شده در دوره پس از «رهای» فرانسه است و بنابراین حق مالکیت مؤسسان آن، به سبب مشارکت آنان در نهضت مقاومت ملی و احراز شایستگی‌های آنها، پدید آمده است و مؤسسان یادشده، هیچ سرمایه‌ای برای ایجاد این مؤسسه مطبوعاتی نپرداخته‌اند، اصولاً ماهیت معنوی دارد و بر این اساس، آنان تصمیم قاطع گرفته‌اند که با اقدام برخی از صاحبان آن برای تغییر مدیریت روزنامه، مقابله کنند و چون روزنامه‌نگاران، تأمین‌کننده کیفیت و شهرت روزنامه‌اند، معتقدند که آنان نیز مانند مؤسسان آن از یک حق معنوی در مورد «لوموند» برخوردارند و این حق معنوی را می‌توان در کنار حق معنوی مؤسسان در این زمینه، طرف توجه قرار داد. (۵)

در این میان، در سپتامبر ۱۹۵۱، در حالی که «بوومری» بر تصمیم خویش برای تحقق استعفا تأکید داشت و «ژوهانس دورپاز» هم پیش از آنکه ریاست «شورای مدیریت» را آغاز کند، انصراف خود را از به عهده گرفتن این مسئولیت اعلام نمود، از یک سو، اعضای تحریریه «لوموند» و از سوی دیگر، گروه‌های مختلف خوانندگان این روزنامه، مساعی خاص خویش را برای جلوگیری از قطعی شدن استعفای مدیر «لوموند» تشدید کردند.

کوشش‌های خوانندگان روزنامه برای حمایت از مدیر «لوموند» با انتشار یک نامه سرگشاده در روزنامه «سوداوست» (جنوب غربی)، که در شهر «بوردو» منتشر می‌شود، رو به گسترش گذاشتند. در این نامه از «بوومری» خواسته شده بود که مقام مدیریت خود در روزنامه را، حفظ کند و از خوانندگان «لوموند» نیز تقاضا گردیده بود که برای حراست از استقلال «لوموند»، «کمیته‌های خوانندگان، مشترکان» روزنامه را تشکیل دهند. در پی این تقاضا، خود به خود، کمیته‌های مختلفی برای پشتیبانی از مدیر «لوموند» در شهرهای بزرگ فرانسه و مخصوصاً در پاریس، بوردو، استراسبورگ و لیون، پدید آمدند و بسیاری از شخصیت‌های مهم مملکتی و محلی، مانند استادان دانشگاه‌ها و قضات دادگستری به این کمیته‌ها پیوستند. به گونه‌ای که

«موريس دو ورژه»، استاد معروف دانشکده حقوق پاریس، ضمن حمایت از فعالیت‌های کمیته‌های مذکور، اعلام داشت که باید با مشارکت خوانندگان، نوعی دادگاه ایجاد شود و مسئله مدیریت «لوموند» در آن مطرح گردد.

اگرچه کمیته‌های خوانندگان برای حمایت از مدیر «لوموند»، عمل خاصی انجام ندادند، اما خود اقدام آنان در مورد تشکیل این کمیته‌ها، سبب شد که کوشش اعضای تحریریه روزنامه، برای جلوگیری از اجرای استعفای «بوومری» تسهیل شود و فضای مناسب‌تری در زمینه اقدامات بعدی آنان در این باره، ایجاد گردد. (۶)

I. اطلاعیه‌های اعضای هیئت تحریریه «لوموند»

در این اوضاع و احوال، یک روز پیش از تاریخ مورد پیش‌بینی برای تشکیل مجمع عمومی اعضای «شرکت دارای مسئولیت محدود» (Sud-Ouest) مؤسسه «لوموند»، اعضای هیئت تحریریه روزنامه با همکاری نماینده سندیکای کارگران و نمایندگان روزنامه‌نگاران در «کمیته مؤسسه مطبوعاتی» لوموند، یک گردهمایی فوری برگزار کردند و در پایان آن، اطلاعیه‌ای تدوین و منتشر نمودند که نکات مهم آن در این جا نقل می‌شوند: «... ما معتقدیم که بهترین وسیله تضمین استقلال و تداوم فعالیت روزنامه، توجه به شکل‌دهی حقوقی خواست‌های روزنامه‌نگاران در مورد اعمال حق آنان برای مشارکت در مالکیت و مدیریت روزنامه است. بنابراین، هیئت تحریریه تقاضا می‌کند که یک کمیسیون مطالعاتی با شرکت نمایندگان اعضای این هیئت برای تهیه و تدوین طرح تغییرات ضروری در اساسنامه «شرکت دارای مسئولیت محدود»، مؤسسه مطبوعاتی «لوموند»، تشکیل شود و چگونگی مشارکت مادی هیئت تحریریه در مالکیت و مدیریت روزنامه را، بر مبنای اندیشه حاکم بر زمان تأسیس آن (در سال ۱۹۴۴)، مشخص سازد و اگر چنان‌که هیئت تحریریه فکر می‌کند، اصل مشارکت مورد نظر آن پذیرفته شود، این هیئت انتظار دارد که هیچ تصمیم و اقدامی درباره ساختار نهایی مدیریت روزنامه، بدون دعوت از هیئت مذکور برای شرکت در تعیین ترکیب ساختاری مدیریت طرف توجه آن صورت نگیرد.»

«... دگرگونی مورد نظر هیئت تحریریه درباره آینده مؤسسه مطبوعاتی «لوموند»، به گونه‌ای است که یک مطالعه عمیق را ایجاد می‌کند. به همین لحاظ، هیئت تحریریه خواستار آن است که وضعیت کنونی تا زمانی که کمیسیون بتواند در مدتی کوتاه و از تاریخ امروز ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۱، به طور سریع، وظایف خود را برای تعیین ساختار حقوقی مطلوب مؤسسه مطبوعاتی به انجام برساند، همچنان حفظ شود. به این منظور هیئت تحریریه به آقای «شن‌بنوا» (Chênebenoit)، سردبیر روزنامه وکالت می‌دهد تا به نمایندگی آن در کمیسیون مطالعاتی یاد شده، حضور یابد...». (۷) «شن‌بنوا»، سردبیر «لوموند»، که با هیئت تحریریه روزنامه همراهی و همکاری کامل داشت و باید یک نقش اصلی در مقابله با بحران «لوموند» را

ایفا می‌کرد، با عدم قبول پیشنهاد جانشینی «بوومری» برای مدیریت روزنامه، که به سبب وفاداری وی به مدیر مستعفی و اعتقاد راسخ او به ضرورت موفقیت کوشش‌های معارضة‌جویانه همکاران تحریریه صورت گرفت، تلاش‌های مخالفان «بوومری» را که برای طرد دائمی وی از مدیریت «لوموند» و آرام نگهداشتن اعضای هیئت تحریریه، چند بار پیشنهاد خود را در این زمینه تکرار کرده بودند، خنثی نمود.

شرکای قبلی «بوومری»، که روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۱ در مجمع عمومی «شرکت دارای مسئولیت محدود» روزنامه «لوموند»، گردهم آمدند. در نشست آن روز خود به اطلاعیه هیئت تحریریه روزنامه، هیچ توجهی نکردند و بررسی آن را به جلسه روز بعد موکول ساختند. به همین جهت، روزنامه‌نگاران عضو این هیئت تصمیم گرفتند، بعد از ظهر روز بعد (۱۴ سپتامبر) و پیش از برگزاری نشست دوم مجمع عمومی سهامداران مؤسسه «لوموند» دور هم جمع شوند. آنان در این گردهمایی، اطلاعیه جدیدی به صورت کوتاه و به شرح زیر تدوین و منتشر کردند: «... با تأسف از این که مجمع عمومی سهامداران مؤسسه مطبوعاتی «لوموند»، اطلاعیه اعضای هیئت تحریریه روزنامه را، که در نشست روز ۱۲ سپتامبر به اتفاق آراء آنان به تصویب رسیده است، مورد توجه قرار نداده است. با توجه به آنکه متأسفانه، شکل کنونی شرکت صاحبان سهام «لوموند»، دیگر با خواست صریح و دارای اتفاق نظر مؤسسان روزنامه، انطباق ندارد و به نظر نمی‌رسد که بتواند تداوم انتشار آن را مطابق با سنت قدیمی روزنامه حفظ کند، با نگرانی راجع به آنکه، هر چه زودتر تصمیم نهایی قابل قبول برای ادامه حیات روزنامه و آینده مطلوب آن، اتخاذ گردد، از سهامداران تقاضا می‌شود تا از آقای رئیس جمهوری بخواهند میانجی‌گری عالی خود را برای حل اختلافی که مستقیماً به منافع کشور مربوط می‌شود، بپذیرد. در صورت موافقت با این پیشنهاد، هیئت تحریریه خواهان آن است که تمام تصمیمات مربوط به ساختار و مدیریت روزنامه متوقف شوند.»

اطلاعیه مذکور در همان روز، به وسیله چهار نفر از نمایندگان هیئت تحریریه، مرکب از سردبیر و دو همکار قدیم و یک همکار جدید این هیئت، به شرکای مؤسسه «لوموند» تسلیم شد و آنان چند ساعت بعد، پس از بررسی متن اطلاعیه، عدم پذیرش پیشنهاد میانجی‌گری رئیس جمهوری را اعلام کردند و در برابر آن، پیشنهاد ایجاد یک کمیته مدیریت جدید، مرکب از سرپرست موقت «لوموند» و سه عضو قدیم هیئت تحریریه مذکور را ارائه دادند اما آنان این پیشنهاد را به دلیل آنکه از دیدگاه آنها تشکیل این نهاد جمعی، تضمین لازم برای حفظ استقلال هیئت تحریریه و به ویژه، خط‌مشی ضد سازشکاری آن را در بر ندارد و وحدت هیئت تحریریه را تامین نمی‌کند، نپذیرفتند. (۸)

II. تهیه مقدمات توافق

پس از رد متقابل پیشنهادهای دو طرف، بلافاصله «بوومری» بر تحقق قریب‌الوقوع استعفای

خود و عدم حضور در دفتر کار خویش در مؤسسه «لوموند»، از تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۵۱، تأکید گذاشت و اعضای هیئت تحریریه هم تصمیم خود را به پشتیبانی از وی اعلام داشتند و هشدار دادند که با حضور نیافتن مدیر مؤسسه، آنان نیز از همان روز در محل کار خود حاضر نخواهند شد.

در چنین شرایط حساسی، چند تن از اعضای هیئت تحریریه روزنامه، به شرکای مؤسسه «لوموند» پیشنهاد جدیدی برای تمدید دوره مدیریت «بوومری» به مدت سه ماه دیگر عرضه کردند و از خود او نیز تقاضا نمودند که با ادامه کار خود برای این مدت موافقت کند، تا در طول سه ماه مورد نظر، بتوان از طریق مذاکره راه حل مناسبی برای از میان بردن بحران مدیریت روزنامه پیدا کرد. این پیشنهاد سرانجام پس از برگزاری دو نشست فوق العاده پیاپی مجمع عمومی سهامداران «لوموند»، از سوی این مجمع مورد پذیرش قرار گرفت و بر مبنای آن، مذاکراتی چهار نفره، بین یکی از اعضای اولیه هیئت مؤسس روزنامه و سرپرست جدید آن، به نمایندگی از طرف سهامداران از یک سو و سردبیر روزنامه و «ژان شوبل»، عضو منتخب هیئت تحریریه و دو نماینده آن از سوی دیگر، آغاز شدند و به زودی به توافق منتهی گردیدند.

به دنبال این توافق، دو عضو یادشده هیئت تحریریه، که برای مذاکرات مورد نظر مأموریت یافته بودند، به سرعت به تشکیل «شرکت تحریریه‌ای لوموند» دست زدند و به موازات آن، شرکت دارای مسئولیت محدود «لوموند» هم تصمیم گرفت سرمایه این شرکت را افزایش دهد و ترتیبی اتخاذ کند که ۲۸ درصد از سهام آن به «شرکت تحریریه‌ای» اعطا شود.

بنیانگذاران شرکت اخیر، این تعداد از سهام را برای آن تعیین کرده بودند که بتوانند حداقل آرای لازم را برای مقابله با تصمیم‌های نامطلوب احتمالی «شرکت دارای مسئولیت محدود «لوموند»، که مطابق مقررات حقوقی مربوط به این نوع شرکت‌ها، باید با سه چهارم آرا و در مورد شرکت‌های سهامی، با دوسوم آراء به تصویب برسند، در اختیار داشته باشند و با استفاده از این آراء، در صورت لزوم، با تصمیمات فوق العاده‌ای که از دیدگاه آنان ممکن است با کیفیت و منزلت یک «خدمت» اصیل روزنامه‌نگاری، انطباق نداشته باشند، جلوگیری کنند.

برای نیل به این توافق بزرگ، «رنه کورتن» عضو هیئت مؤسس «لوموند» و همکار قدیم «بوومری» نقش سیاسی مهمی ایفا کرد. زیرا موافقت او با افزایش سرمایه مؤسسه «لوموند»، در حالی که قبلاً به طور شدید با آن مخالفت می‌کرد، سبب شد که سایر سهامداران نیز از او پیروی کنند و راه همکاری آینده مدیران و روزنامه‌نگاران «لوموند» را هموار سازند.

براساس توافق دو طرف، در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۵۱، مجمع عمومی فوق العاده «شرکت دارای مسئولیت محدود لوموند» با حضور اعضای «شرکت تحریریه‌ای» این روزنامه درباره مسئله مدیریت آن به مذاکره و تبادل نظر پرداخت. سپس برای انتخاب مدیر «لوموند» رأی‌گیری به عمل آمد و «بوومری» مدیر قبلی روزنامه، با اکثریت بسیار بالای ۱۹۰ رأی موافق در برابر ۶۵ رأی مخالف، به مدیریت آن انتخاب شد.

به این گونه، مبارزه روزنامه‌نگاران «لوموند» برای واقعیت یافتن یک مفهوم نیرومند «استقلال تحریریه‌ای» به پیروزی رسید و نمونه بسیار پراهمیتی برای تجربه‌های بعدی روزنامه‌نگاران مطبوعات و رسانه‌های دیگر در راه تأمین این استقلال، پدید آورد. روزنامه‌نگاران «لوموند» به این طریق مشخص ساختند که همکاران دیگر آنان هم می‌توانند مانند آنها، امور خود را به دست گیرند.

آنان در مبارزه خویش مخصوصاً به اثبات رساندند که یک مؤسسه مطبوعاتی، یک مؤسسه اقتصادی مشابه مؤسسه‌های دیگر، که بر مبنای مقررات حقوق تجارت تأسیس و اداره می‌شود، به شمار نمی‌رود. این مؤسسات باید قبل از هر چیز در خدمت منافع عمومی، که روزنامه‌نگاران تأمین‌کنندگان آن‌اند، قرار داشته باشند و برای انجام این خدمت، اخبار و اطلاعاتی را که خود مسئولیت معنوی و اخلاقی آنها را برعهده دارند، تهیه و تدوین کنند. به طور کلی از نظر این روزنامه‌نگاران، آنچه به ویژه آنان را از دستمزدبگیران عادی متمایز می‌سازد و برای آنها حق معنوی مشارکت در مالکیت و همچنین مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم مؤسسات مطبوعاتی، به منظور تضمین و تحکیم استقلال این مؤسسات و اعتلای کیفیت محتواهای نشریات آنها را پدید می‌آورد، همین خدمت به منافع عمومی است. (۹)

III. تحکیم وضعیت حقوقی شرکت تحریریه‌ای روزنامه «لوموند»

در سال ۱۹۶۰، «شرکت تحریریه‌ای روزنامه لوموند» یک طرح اصلاح اساسنامه به شرکای اصلی مؤسسه «لوموند» برای حل مسائل مربوط به چگونگی ساختار این مؤسسه عرضه کرد. در این طرح پیشنهاد افزایش سهام اعضای شرکت تحریریه‌ای تا ۴۰ درصد مطرح شده بود و در کنار آن، ۱۰ درصد سهام هم، به دو شرکت جدید، شرکت کارمندان مؤسسه «لوموند» و شرکت کارکنان مؤسسه «لوموند»، اختصاص یافته بودند. در طرح مذکور همچنین پیشنهاد شده بود که برای شرکای دیگر مؤسسه، شیوه خاص تعیین اعضای جدید از سوی خود آنان، پیش‌بینی گردد. این روش اصلاح اساسنامه، دارای مزایای مختلف بود. مخصوصاً که از امکان معامله تجارتي سودجویانه بر روی سهام مؤسسه «لوموند» جلوگیری می‌کرد و از لحاظ مالیاتی نیز برای سهامداران، به سبب عدم افزایش بهای سهام آنان، تسهیل قابل ملاحظه‌ای فراهم می‌ساخت.

در طرح اصلاحی مذکور، با توجه به آنکه مؤسسان «لوموند» در زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۴، سهام این مؤسسه را خریداری نکرده بودند و این مؤسسه به طور مجانی از سوی دولت به آنها واگذار شده بود، توزیع مجدد سهام با مشارکت سه شرکت جدید همکاران «لوموند» (روزنامه‌نگاران، کارمندان و کارکنان) مورد نظر قرار گرفت. این پیشنهاد سبب می‌شد که جاذبه منافع مالی این مؤسسه از میان برود و افراد و گروه‌های مالی که معمولاً خواستار خرید سهام مؤسسات تجارتي عادی سودآور هستند، به آن توجه نکنند و به این طریق، با از میان رفتن جاذبه مذکور و تعلق اکثریت سهام آن به همکاران روزنامه، که در قالب شرکت‌های

تعاونی و با امکان سوددهی عادی ایجاد می‌شوند، سهام این مؤسسه با ارزش صوری آن، در اختیار خود آنان باقی می‌ماند.

از دیدگاه اعضای «شرکت تحریریه‌ای لوموند»، امتیاز دیگر این راه حل هم آن است که کارمندان و کارکنان غیرتحریریه‌ای روزنامه نیز با استفاده از نوعی مشارکت محدود، به دفاع از استقلال آن علاقه‌مند می‌شوند و به این ترتیب، اقدام «لوموند» برای تحقق این مشارکت، سرمشق جالب توجهی هم در مورد جلب مساعی کارکنان و کارمندان مؤسسات بزرگ خصوصی برای مشارکت در مالکیت و مدیریت این مؤسسات — که در همان زمان در برنامه‌های احزاب سیاسی مهم فرانسه هم مطرح شده بودند — پدید می‌آورد.

علاوه بر مزایای فوق، اصلاح اساسنامه همچنین مشخص می‌کند که برای حفظ استقلال مؤسسه «لوموند» و اعتلای کیفیت محتوایی نشریات آن، دو گروه از شرکای خاص، همکاری می‌کنند. یک گروه، روزنامه‌نگاران‌اند که روزنامه را پدید می‌آورند و مسئولیت معنوی و اخلاقی اخبار و اطلاعات و محتواهای دیگر تحریریه‌ای آن را به عهده دارند و گروه دیگر هم افرادی هستند که از علاقه بسیار پراحساس به رسالت اجتماعی ویژه مطبوعات، به عنوان خدمت به منافع عمومی، برخوردارند و آماده‌اند به این منظور، بخشی از سرمایه خود را با سود معمولی، بدون انتظار سود کلان مؤسسات عادی تجاری، در اختیار مؤسسه «لوموند» قرار دهند. این افراد را به گفته اعضای مؤسس شرکت تحریریه‌ای روزنامه مذکور، می‌توان «موقتاً» به عنوان نمایندگان خوانندگان روزنامه، با توجه مخصوص آنان به افزایش کیفیت محتوای آن، به شمار آورد. در چنین شرایطی، باید امیدوار بود که «سرمایه‌آوران» مؤسسه مطبوعاتی «لوموند»، بتوانند برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی شرکای روزنامه‌نگار خویش که در واقع «اندیشه‌آوران» روزنامه، تلقی می‌گردند، از طریق شایستگی‌های خاص و آراء و افکار خود و همچنین انتقادات و پیشنهاد‌های خویش، امکان کمک‌های بسیار مهم و مفیدی فراهم سازند و در تأمین استقلال روزنامه و دفاع از «استقلال تحریریه‌ای» آن، نقش بزرگی ایفا کنند. (۱۰)

IV. اصلاحات اساسنامه «لوموند»

پیشنهاد‌های اصلاحی «شرکت تحریریه‌ای لوموند» در طول سال‌های بعد، مورد تأیید و همچنین اصلاح و تجدیدنظر قرار گرفتند و درباره آنها گفت‌وگوها و حتی میزگردهایی تشکیل شدند. در این زمینه، به خصوص میزگرد ژوئن ۱۹۶۴، از اهمیت فراوان برخوردار بود. در این میزگرد، آخرین پیشنهاد‌های اصلاحی شرکت مذکور در مورد اساسنامه «لوموند»، به اتفاق آراء شرکت‌کنندگان آن، مورد تأیید واقع شدند و به «شرکت دارای مسئولیت محدود لوموند» ارائه گردیدند.

باید در نظر داشت که گفت‌وگوها و تبادل نظرها درباره اصلاح اساسنامه مؤسسه «لوموند» به گونه‌ای که مورد توافق تمام شرکا قرار گیرد، در حدود شش سال طول کشیدند. علت اصلی

طولانی شدن این مذاکرات را می توان در توجه خاص به ضرورت تحقق اجماع تمام شرکای «لوموند» درباره تغییرات اساسی و بی باکانه در ساختار حقوقی کلاسیک شرکت های تجارتي و اهمیت تدارک مقدمات ایجاد نوع تازه ای از این شرکت ها، که با هدف های یک مؤسسه مطبوعاتی خواستار تأمین استقلال در ایفای رسالت آگاهی دهی و هشیار سازی همگانی انطباق داشته باشد، جست و جو کرد. در این زمینه، «بوومری» مدیر قدیم و جدید این روزنامه، که به علاقه همکاران تحریریه ای خود برای جلوگیری از امکان ارثی شدن سهام مؤسسه «لوموند»، وقوف کامل داشت، پیشنهاد و اگذاری تعدادی از سهام این مؤسسه به مدیران اجرایی آن را مطرح کرد تا در موارد ضروری بتوانند نقش داوری در حل اختلاف های احتمالی را ایفا کنند.

در این میان، چون تمام شرکای مؤسسه «لوموند» و به ویژه «بوومری» و اعضای تحریریه روزنامه، در مورد مفهوم استقلال مطبوعات، در جهت خدمت به منافع عمومی، استنباط مشترکی داشتند، به تدریج تمام بدبینی ها و سوء تفاهم ها از میان رفتند و در طول چند سال، همه شرکای مؤسسه، نسبت به مسئولیت های اعضای «شرکت تحریریه ای»، اعتقاد کامل پیدا کردند. آنان مخصوصاً توجه یافتند که این شرکت در مدیریت امور روزانه مؤسسه مطبوعاتی، به هیچ وجه مداخله نمی کند و در موارد تصمیم گیری های دشوار، مانند چگونگی تقسیم منافع سالانه آن، از دریافت این منافع خودداری کرده است و خواستار استفاده از آنها برای خرید دستگاه های گران قیمت جدید چاپ روتاتیو مورد نیاز مؤسسه شده است.

سرانجام در چنین فضای مساعدی، «بوومری»، توانست با نیروی اقتدار خود و با پاسخگویی به آرزوهای اعضای تحریریه روزنامه، که از استنباط عالی آنها راجع به مفهوم واقعی آگاهی دهی مطبوعات — که خود او هم در پیشبرد آن مساعی فراوان کرده بود — توافق شرکای «لوموند» را برای اعتلای «شرکت دارای مسئولیت محدود»، این مؤسسه، به صورت یک شرکت دارای هدف غیرانتفاعی و با مشارکت وسیع اعضای تحریریه، به دست آورد و به این گونه، برای حفظ اندیشه اصلی استقلال روزنامه نگاران در جهت خدمت به منافع عمومی، که عنصر اساسی تداوم این اندیشه است، گام بسیار بزرگی بردارد.

توافق های مورد حصول درباره اساسنامه جدید «شرکت دارای مسئولیت محدود»، روزنامه «لوموند» که با اتفاق آرای سهامداران این شرکت، صورت گرفتند، از تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۶۸، در پنج بخش به شرح زیر به اجرا درآمدند:

۱. توزیع مجدد سرمایه «شرکت دارای مسئولیت محدود»، روزنامه «لوموند»

سرمایه شرکت مذکور، از این پس مرکب از ۱۰۰۰ سهم به صورت زیر خواهد بود:

- شرکت تحریریه ای ۴۰۰ سهم (۴۰ درصد سرمایه)
- شرکت کارمندان ۵۰ سهم (۵ درصد سرمایه)
- شرکت کارکنان ۴۰ سهم (۴ درصد سرمایه)

- شرکای مؤسس و افراد منصوب آنان
- مدیران اجرایی
- ۴۰۰ سهم (۴۰ درصد سرمایه)
- ۱۱۰ سهم (۱۱ درصد سرمایه)

در سهام مدیران اجرایی مؤسسه «لوموند»، که به مناسبت مسئولیت شغلی به آنان واگذار می‌شوند، ۷۰ سهم برای مدیر اجرایی بخش تحریریه و ۴۰ سهم برای مدیر اجرایی بخش اداری آن در نظر گرفته شده‌اند.

به هنگام فوت شرکای مؤسس یا شرکای مورد انتصاب مؤسسان، انتقال سهام آنها به این ترتیب صورت خواهد گرفت:

- در صورتی که مشارکت ورثه شریک مؤسس، از سوی شرکای زنده صاحب سه چهارم سهام سرمایه، مورد پذیرش قرار نگیرد، برای تعیین یک شریک جدید برخوردار از حمایت شرکای صاحب سه چهارم سهام، اقدام خواهد شد.
 - تنها در صورتی که توافق لازم برای تعیین فرد اخیر پدید نیاید، شرکای زنده شرکت (اشخاص حقیقی) می‌توانند به خرید سهام شرکای فوت شده بپردازند.
- همچنین پیش‌بینی شده است که شرکای جدید منصوب از سوی سهام داران، نمی‌توانند بیش از ۲۵ درصد سهام خاص متعلق به شرکای زنده (اشخاص حقیقی) را دارا شوند. این قید خاص به معنای آن است که چون سرمایه «شرکت دارای مسئولیت محدود لوموند» از ۱۰۰۰ سهم ترکیب می‌یابد، آنان نمی‌توانند از مالکیت بیش از ۱۰۰ سهم برخوردار شوند. مگر در مواردی که شرکای دارای سه چهارم سرمایه شرکت، به آنان اجازه خاص بدهند.

۲. ایجاد شورای نظارت. رسالت اصلی «شورای نظارت» مشورت‌دهی به مدیریت اجرایی «مؤسسه لوموند» راجع به سیاست‌های مالی «شرکت دارای مسئولیت محدود لوموند» است. این شورا از حق نظارت متعلق به مدیران اجرایی سابق شرکت مذکور، برخوردار است و نمایندگان قانونی شرکت‌های اعضای حقوق‌بگیر مؤسسه (اعضای هیئت تحریریه، کارمندان اداری و کارکنان) و یک نماینده شرکای فردی (اشخاص حقیقی)، اعضای آن را تشکیل می‌دهند. رئیس «شرکت تحریریه‌ای لوموند» هم ریاست این شورا عهده‌دار است.

۳. انتخاب شرکای جدید. علاوه بر شرکت‌های تحریریه‌ای، کارمندان و کارکنان مؤسسه، برای جوان شدن مجموعه شرکای «شرکت دارای مسئولیت محدود لوموند»، پنج شریک جدید، شامل افراد زیر نیز در اساسنامه این شرکت معرفی شدند:

- «شاسون» (Shaysson)، سفیر فرانسه در اندونزی
- «ژان ژاک بوومری» (Jean- Jacques Beuve-Mery)، عضو سرویس‌های حقوقی بازار مشترک
- «پل ریکور» (Paul Ricoeur)، استاد فلسفه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهر نانت

- «پل رویتر» (Paul Reuter)، استاد حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق و علوم اقتصادی دانشگاه پاریس
- «فرانسوا میشل» (François Michel)، مهندس صنایع و رئیس شورای اداری یک مؤسسه انتشارات

۴. انتصاب دو مدیر اجرایی جدید

- «ژاک فوه» (Jacques Fauvet)، سردبیر روزنامه لوموند
- «ژاک سواژو» (Jacques Sauvageot)، مدیر اداری روزنامه لوموند

۵. **تشکیل کمیته تحریریه.** تأسیس این کمیته در متن اساسنامه جدید «لوموند» پیش‌بینی نشده بود و این امر از طریق تبادل‌نامه بین نماینده مدیر روزنامه و رئیس شرکت تحریریه‌ای «لوموند»، تحقق یافت. نصف اعضای کمیته مذکور (۹ نفر) از اعضای برجسته هیئت تحریریه تشکیل می‌شود و نصف دیگر آن از اعضای شورای اداری شرکت تحریریه‌ای «لوموند»، ترکیب می‌یابد. کمیته تحریریه هر دو ماه یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. این کمیته نقش مشورتی به عهده دارد و تمام مسائل طرف توجه اعضای هیئت تحریریه را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. توافق اخیر در مورد اساسنامه مؤسسه «لوموند»، حقوق مربوط به اقتدار مدیریت آن را به طور وسیع مورد حمایت و حراست قرار داده است و در کنار آن، برای روزنامه‌نگاران نیز امکان مشارکت مؤثر در مسئولیت‌های راجع به نگرانی و پاسداری از اندیشه حقیقی «خدمت عمومی» آگاهی‌دهی همگانی، فراهم آورده است. (۱۱)

۷. تأسیس شورای تحریریه «لوموند»

روزنامه‌نگاران «لوموند»، پس از موفقیت در برخورداری از مشارکت در مالکیت و مدیریت روزنامه، برای تحکیم و تقویت این مشارکت، ضرورت مشاوره و گفت‌و شنود بین شرکای مختلف «شرکت دارای مسئولیت محدود لوموند» و به ویژه ایجاد یک «شورای تحریریه» را طرف توجه قرار دادند. هدف آنان از تأسیس این شورا آن بود که بتوانند با انتخاب اعضای شورا و از طریق آن، برای تبادل نظر و توافق با مدیریت روزنامه درباره مسائل مشترک آنها، زمینه مساعدی فراهم کنند و به این ترتیب، به بهبود کیفیت محتوای «لوموند» و حفظ استقلال تحریریه‌ای آن، کمک نمایند. آنان در این مورد، تأکید داشتند که منظور اصلی آنها از تأسیس این شورا، ارائه نظرات مشاوره‌ای است و قصد مداخله در مدیریت مؤسسه را ندارند. به عبارت دیگر روزنامه‌نگاران «لوموند» معتقد بودند که مشورت‌دهی‌ها و بازتاب‌یابی اندیشه‌های اعضای تحریریه درباره مسائل مختلف، با توجه به هماهنگی فکری و همکاری حرفه‌ای آنان، می‌تواند به تحکیم خط‌مشی تحریریه‌ای روزنامه برای تدارک محتوای مطلوب در جهت آگاهی‌دهی و هشیارسازی خوانندگان، کمک کند و نتایج بسیار مؤثری داشته باشند.

به عقیده این روزنامه‌نگاران، تبادل نظر و بازنگری مشترک آنها، حسن تفاهم در محیط کار را گسترش می‌دهند، کیفیت مندرجات روزنامه را بالا می‌برند و برای ارزیابی‌ها، بازنگری‌ها و نوآوری‌های ابتکارجویانه و چشم‌انداز نمایی‌های مربوط به اوضاع آینده روزنامه‌نگاری، بسیار ضرورت دارند. آنان در این باره، به ویژه دو عامل اصلی بحران کنونی مطبوعات — از یک سو در زمینه صنعتی و مالی، به سبب وابستگی پیش از پیش اقتصاد مطبوعاتی به درآمدهای ناشی از آگهی‌های بازرگانی و از سوی دیگر، در زمینه معنوی و اخلاقی، به سبب لطمات این وابستگی اقتصادی فزاینده، به تحقق رسالت اجتماعی روزنامه‌ها در آگاهی‌دهی همگانی — را مورد نظر قرار داده‌اند و برای مقابله با آنها به تکاپو پرداخته‌اند.

از دیدگاه روزنامه‌نگاران «لوموند»، توجه به ضرورت مشورت‌خواهی از «شورای تحریریه» و آمادگی آن برای نظردهی مشاوره‌ای، می‌تواند این شورا را به صورت یک اتاق مخصوص بررسی‌ها و ارزیابی‌های حرفه‌ای در آورد، برای آن در مقابله با بحران مطبوعات، نقش بسیار مهمی ترتیب دهد و بر مبنای رسالت روزنامه در خدمت به منافع عمومی، امکانات ضروری برای تحرک اندیشه‌ها و تقویت آینده‌اندیشی‌ها را فراهم کند. در این مورد، مخصوصاً شورای مذکور می‌تواند برای تدارک نوسازی تجهیزات فنی چاپ و کاهش هزینه‌های چاپ، بهبود شرایط توزیع و پخش نسخه‌های روزنامه، تعیین میزان آگهی‌های بازرگانی و توزیع و کنترل آنها، نظرات کارشناسی ارزنده‌ای در اختیار مدیران مؤسسه قرار دهد.

براین اساس، مشارکت اعضای «شورای تحریریه» در تصمیم‌گیری راجع به سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روزنامه و به ویژه تعیین و تعریف خط‌مشی کلی آن، از اهمیت خاصی برخوردار است.

تردید نیست که انجام وظایف «شورای تحریریه» در جهت پیشبرد رسالت خاص مطبوعات برای خدمت به منافع عمومی، در عمل با دشواری‌های فراوان روبه‌رو می‌شود و تحقق آن بسیار دشوار است. اما با حفظ تفاهم و ادامه گفت‌وگو، می‌توان بر مشکلات غلبه کرد و راه موفقیت را هموار ساخت. (۱۲)

ب. شرکت‌های تحریریه‌ای روزنامه‌های «هوفیگارو» و «اوتست - فرانس»

اعضای تحریریه «لوموند» معمولاً نخستین روزنامه‌نگاران پیشگام تأسیس «شرکت‌های تحریریه‌ای» فرانسوی معرفی می‌شوند. اما برخی از پژوهشگران ارتباطی فرانسه معتقدند که اولین تجربه‌های ایجاد این‌گونه شرکت‌ها را اعضای هیئت تحریریه روزنامه «فرانس سوار» (*France Soir*) پاریس و روزنامه «سود-اوتست» (جنوب‌غربی) (*Sud-Ouest*) شهر «بور دو» در زمان بسیار کوتاهی پس از «رهایی» فرانسه در سال ۱۹۴۴، آغاز کرده‌اند. اما محققانی که در این باره به تحقیق عمیق‌تر پرداخته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که «شرکت تحریریه‌ای فرانس سوار» که در آن موقع هنوز عنوان روزنامه «دفاع فرانسه»

(*Défense de la France*) را دارا بود، هیچ گاه فرصت فعالیت پیدا نکرد و پس از واگذاری این روزنامه به گروه مطبوعاتی بزرگ «هاشت» (Hachette)، که بدون مشورت با شرکت مذکور صورت گرفت، امکان ادامه حیات آن از میان رفت.

به نظر آنان «شرکت تحریریه‌ای» روزنامه «سود - اوئست» شهر «بوردو» هم جز صدور توصیه‌های انضباطی اخلاقی از طریق سردبیر آن، هیچ نقش مهمی ایفا نکرد. به بیان روشن‌تر، شرکت اخیر، به هیچ وجه قصد مشارکت واقعی و مؤثر در مالکیت و مدیریت روزنامه و همکاری فکری در تعیین مدیران و کنترل مدیریت آنها را دنبال نمی‌نمود. به همین لحاظ، هیئت‌های تحریریه‌ای که از اواسط دهه ۱۹۶۰، برای تأسیس شرکت‌های مورد نظر خود، به صورت شرکت مدنی یا شرکت تجاری، اقدام کردند، از نمونه «شرکت تحریریه‌ای» روزنامه «لوموند» الهام گرفتند. اعضای این هیئت‌های تحریریه نیز مسائل و نگرانی‌هایی مانند همکاران روزنامه «لوموند» دارا بودند، به همان شیوه روزنامه‌نگاران «لوموند» به مبارزه پرداختند و هدف‌های مشابهی را دنبال کردند.

نخستین شرکت‌های تحریریه‌ای روزنامه‌های فرانسه، که پس از تجربه «لوموند» در این کشور تشکیل شدند، از طریق روزنامه‌نگاران روزنامه «لوفیگارو» (۱۲ اکتبر ۱۹۶۵) در پاریس و روزنامه «اوئست - فرانس» (دسامبر ۱۹۴۵) در شهر «رن»، پدید آمدند. اعضای هیئت‌های تحریریه این روزنامه نیز مانند همکاران خود در روزنامه «لوموند»، هنگامی که وقوف یافتند، به‌رغم دگرگونی‌های مطبوعاتی دوره پس از «رهایی» فرانسه، کوشش‌های انقلابی روزنامه‌نگاران برای بهبود شرایط کار حرفه‌ای، حقوق و مسئولیت‌های آنان همچنان مورد بی‌توجهی اند، هنوز به عنوان حقوق‌بگیران معمولی، در شرکت‌های تجاری عادی مطبوعاتی خدمت می‌کنند و به نقش واقعی آنها در اداره این مؤسسات هیچ اعتنایی نمی‌شود، برای مشارکت در مالکیت و مدیریت روزنامه‌های محل کار خود، به کوشش و مبارزه پرداختند.

باید در نظر داشت که «پی‌یر بریسون» (Pierre Brisson)، مدیر روزنامه «لوفیگارو» در دوره پس از جنگ جهانی دوم، موفق شده بود، با استفاده از یک تصمیم تقنینی پارلمان فرانسه، با همکاری اعضای تحریریه این روزنامه، یک «شرکت مدیریتی» خاص تشکیل دهد و تا سال ۱۹۶۴ مدیریت آن را بر عهده داشته باشد.

در همین زمینه، «پل هوتن» (Paul Hutin)، مدیر روزنامه «اوئست - فرانس» در شهر «رن» فرانسه هم با اتکاء به سابقه مشارکت در نهضت مقاومت فرانسه، که مورد تأیید گروه‌های نهضت مقاومت در استان «برتانی» (در غرب فرانسه) قرار گرفته بود، با کمک وزیر اطلاعات وقت، موفق شد، روزنامه سابق «اوئست - اکلر» (*Ouest- Eclair*) (روشنایی غرب) را با نام جدید «اوئست - فرانس» منتشر کند.

پس از آنکه «پی‌یر بریسون»، مدیر «لوفیگارو» در دسامبر ۱۹۶۴ فوت کرد و «پل هوتن» هم در همان سال، بازنشسته شد، اعضای تحریریه‌های این دو روزنامه چنین اندیشیدند که جانشین

یک مدیر مؤسسه مطبوعاتی، که استقلال روزنامه و به ویژه، استقلال تحریریه‌ای آن به وجود او بستگی داشته است، نمی‌تواند بدون کسب موافقت آنان صورت یابد. آنها همچنین اعتقاد یافتند که این جانشینی نباید به طور معمول، مطابق مقررات حقوق تجارت و براساس حق مالکیت صاحبان آنها مورد نظر قرار گیرد، بلکه باید با توجه به فعالیت روزنامه، به عنوان خدمت در جهت منافع عمومی، به آن نگریسته شود. مخصوصاً که در دوره پس از «رهایی» فرانسه، تمام اموال مؤسسات مطبوعاتی سابق، بر مبنای مشارکت گروه‌های روزنامه‌نگاران در نهضت مقاومت فرانسه و شایستگی‌های فکری و اجتماعی آنان، بین آنها تقسیم شده بود و مفهوم جدید «خدمت مطبوعات برای منافع عمومی»، بر این دو عامل استوار گردیده بود. (۱۳)

I. روزنامه «لوفیگارو»

در روزنامه «لوفیگارو»، پس از فوت «پی‌یر بریسون»، مدیر خوش نام و استقلال‌اندیش آن روزنامه، اعضای هیئت تحریریه برای مخالفت با تسلط مالکان روزنامه و به ویژه «ژان پرووست» (Jean Prouvost)، سرمایه‌دار بزرگ فرانسوی بر تحریریه روزنامه مذکور، به کوشش پرداختند و تصمیم گرفتند تا «گابریل روبینه» (Gabriel Robinet)، قائم مقام مدیر قبلی روزنامه را که عملاً اداره هیئت تحریریه را عهده‌دار بود، در رأس آن نگهدارند. هدف اصلی آنان در این زمینه، آن بود که «شرکت مدیریت» روزنامه را که با استقلال کامل در کنار شرکت تجارتی صاحبان روزنامه، تحت ریاست «پی‌یر بریسون» قرار داشت و هیئت مدیره آن بعد از فوت وی، به سبب کهن سال بودن و محروم شدن از حضور او، توانایی اداره روزنامه را دارا نبودند، کنار بگذارند و مدیریت آن را عملاً در اختیار «شرکت تحریریه‌ای» این روزنامه قرار دهند.

در این میان، «ژان پرووست» تلاش کرد تا به منظور جلوگیری از اداره روزنامه از سوی هیئت تحریریه، برای یکی از نزدیکان خود، عنوان نمادین «مدیر نشریه» را به دست آورد و از طریق او راه ورود به «شرکت مدیریت» روزنامه را هموار سازد. اما اعضای هیئت مدیره این شرکت، با پیروی از نظر استقلال‌اندیش «گابریل روبینه»، قائم مقام مدیر قبلی «لوفیگارو» و برخورداری از حمایت هیئت تحریریه، توانستند از موفقیت وی جلوگیری کنند و حقوقی را که گروه همکاران «پی‌یر بریسون» در مدیریت روزنامه دارا بودند، مورد حراست قرار دهند و تا سال ۱۹۶۹ همان وضع سابق را پا بر جا نگهدارند.

اما از ماه مه ۱۹۶۹، با به پایان رسیدن مدت قرار داد قبلی مدیر سابق روزنامه با شرکت خاص صاحبان آن، روزنامه‌نگاران برای به دست گرفتن اداره امور تحریریه‌ای و انتشاراتی «لوفیگارو»، به تکاپو پرداختند و کوشش کردند تا در جهت مقابله با هدف نهایی «ژان پرووست»، برای تسلط بر روزنامه، چاره‌جویی کنند. به همین لحاظ، با استفاده از وجود «شرکت تحریریه‌ای لوفیگارو»، که در ژوئیه ۱۹۶۵ به پیروی از تجربه روزنامه «لوموند» ایجاد شده بود، تلاش نمودند برای حفظ خط مشی تحریریه‌ای روزنامه در تداوم استقلال آن، که میراث خاص

«پی‌یر بریسون» شناخته می‌شد، حقوق و مسئولیت‌های «شرکت مدیریت» را از طریق شرکت جدید خود، مورد حراست قرار دهند. اما در عمل، اقدام «شرکت تحریریه‌ای لوفیگارو» برای برخورداری از مدیریت روزنامه، با مخالفت چند تن از صاحبان آن روبه‌رو گردید و روزنامه‌نگاران ناچار شدند در برابر این مخالفت، دست به اعتصاب دوازده روزه بزنند و برای نیل به هدف خود، به مبارزات خویش، ادامه دهند. (۱۴)

II. روزنامه «وئست - فرانس»

وضع روزنامه‌نگاران «وئست - فرانس»، در شهر «رن»، مرکز استان «برتانی» فرانسه — با وجود برخی مشابهت‌های آن با وضع روزنامه‌نگاران «لوفیگارو»، با آن تفاوت داشت. اعضای هیئت تحریریه این روزنامه، که پس از بازنشستگی مدیر آن، از تداوم اصل مالکیت و مدیریت انحصاری خانواده او و عدم امکان مشارکت آنها در این زمینه‌ها، بسیار ناخشنود شده بودند، کوشیدند تا در مقابل تعیین یک فرد خارج از روزنامه به نام «لویی استروئژن» (Louis Estrongen)، به جانشینی «پل هوتن» و عدم توجه به حقوق و مسئولیت‌های آنان در هیئت تحریریه، عکس‌العمل نشان دهند و نسبت به همکاری «فرانسوا — رژی هوتن» (François Régi Hutin)، فرزند مدیر قبلی روزنامه، که فردی اقتدارگرا و پدرسالارمدار، شناخته می‌شد نیز به شدت مخالفت کنند.

آنان برای مقابله با این وضعیت نامطلوب، به تأسیس «شرکت تحریریه‌ای» روزنامه «وئست - فرانس» اقدام کردند و سعی نمودند با جلب حمایت محافل نزدیک به گروه‌های سیاسی هوادار «دموکراسی مسیحی» در فرانسه، که خانواده «هوتن» هم با آنها مناسبات صمیمانه داشت و در سال‌های اخیر تلاش می‌کردند، از ایجاد امکانات مشارکت کارگران در مؤسسات صنعتی پشتیبانی کنند و برای انتقال قسمتی از سهام «شرکت دارای مسئولیت محدود» این روزنامه به اعضای هیئت تحریریه، زمینه مناسبی فراهم سازند.

اما به سبب مخالفت خانواده «هوتن»، به این هدف دست نیافتند و در برابر آن، به اعتصاب یک روزه پرداختند. هدف این اعتصاب آن بود که افکار عمومی را در مورد خواست‌های اعضای تحریریه، روشن سازند، تضاد خاصی را که بین گفتار و کردار برخی از صاحبان مؤسسات بزرگ مطبوعاتی — با سابقه مشارکت یا عدم مشارکت در نهضت «رهایی» فرانسه — درباره رسالت روزنامه برای خدمت به منافع عمومی، وجود دارد، آشکار سازند و ضرورت مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مطبوعات را مورد تأکید قرار دهند. (۱۵)

پ. تأسیس فدراسیون شرکت‌های روزنامه‌نگاران فرانسه

از اواسط دهه ۱۹۶۰، همان گونه که قبلاً گفته شد — جنبش استقلال‌خواهی روزنامه‌نگاران و مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت مطبوعات، رو به گسترش گذاشت. به طوری که در آخر سال ۱۹۶۷، در حدود ۲۰ شرکت تحریریه‌ای، به عضویت نهاد جدیدالتأسیس «فدراسیون

شرکت‌های روزنامه‌نگاران» (La Fédération Française des Sociétés de Journalistes) درآمده بودند. پس از وقایع ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه، هواداری از اندیشه مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مطبوعات، افزایش یافت و به دنبال این وقایع، با توجه ویژه دولت فرانسه به توسعه نظام مشارکتی در تمام فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی، موج تازه‌ای از افزایش تعداد شرکت‌های تحریریه‌ای پدید آمد و بر اثر آن، شمار اعضای فدراسیون یاد شده، به ۳۰ شرکت رسید.

همزمان با این تحولات، تجربه استقلال‌جویی روزنامه‌نگاران فرانسوی، در کشورهای دیگر اروپایی نیز تأثیر گذاشت. جنبش مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مطبوعات، مخصوصاً در آلمان با استقبال فراوان روبه‌رو شد. به گونه‌ای که به تقاضای «شورای مطبوعات» آن کشور، یک کمیسیون خاص برای بررسی چگونگی ایجاد شرکت‌های تحریریه‌ای در آلمان، تشکیل گردید. گسترش اندیشه مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات، در ایتالیا، اتریش، سوئد و کشورهای دیگر هم، بسیاری از هیئت‌های تحریریه را به تأسیس شرکت‌های مشابه ترغیب کرد.

«فدراسیون فرانسوی شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، که به کوشش عده‌ای از اعضای تحریریه روزنامه «لوموند» و برخی از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های دیگر، در روز اول دسامبر ۱۹۶۷ در پاریس تشکیل شد، هدف تقویت و تحکیم وضع شرکت‌های تحریریه‌ای را طرف توجه قرار داده بود. در نشست مجمع عمومی این فدراسیون، نمایندگان حدود ۲۰ شرکت و انجمن روزنامه‌نگاران، حضور یافته بودند.

مجمع عمومی، در این نشست، اساسنامه فدراسیون را تصویب کرد و بر مبنای آن یک شورای اداری مرکب از ده نفر از روزنامه‌نگاران منتخب شرکت‌های تحریریه‌ای عضو فدراسیون انتخاب نمود. به موجب این اساسنامه، اعضای شورای اداری این فدراسیون، برای چهار سال به عضویت برگزیده می‌شوند و هر دو سال یک بار، نصف اعضای آن جای خود را به افراد دیگر می‌دهند.

در نخستین نشست مجمع عمومی فدراسیون مذکور، «ژان شوبل»، عضو هیئت تحریریه «لوموند»، به ریاست آن انتخاب گردید، نمایندگان هیئت‌های تحریریه روزنامه‌های «لوفیگارو»، و «اوست - فرانس» برای معاونت رئیس فدراسیون برگزیده شدند، در کنار آنها، یک نماینده از مطبوعات شهرستان‌های فرانسه نیز به عنوان دبیر این فدراسیون انتخاب گردید و بقیه اعضای شورای اداری هم شامل نمایندگان منتخب چند روزنامه دیگر و منتخبان روزنامه‌نگاران رادیو و تلویزیون فرانسه بودند.

«فدراسیون شرکت‌های روزنامه‌نگاران» فرانسه، در روز تأسیس آن، اعلامیه‌ای به این شرح منتشر کرد: «...کوشش‌ها و اقدام‌های این فدراسیون، بر یک اصل مهم که در دوره پس از رهایی فرانسه مورد تأیید قرار گرفته بود و در طرح مقررات حقوقی مؤسسات مطبوعاتی

مصوب کمیسیون اجرایی فدراسیون ملی مطبوعات فرانسه^۴ در سپتامبر ۱۹۴۷، هم بر آن تأیید و تأکید گذاشته شده بود، استوار گردیده‌اند. در این اصل گفته شده است: «... مطبوعات، زمانی آزادند که به قدرت حکومتی و نیز به قدرت پول، وابستگی نداشته باشند، بلکه تنها به قدرت وجدان روزنامه‌نگاران و خوانندگان وابسته باشند ...»^۵

به همین لحاظ، فدراسیون شرکت‌های روزنامه‌نگاران، اعلام می‌کند که «خدمت واقعی به منافع عمومی» که از طریق وسایل ارتباط جمعی صورت می‌گیرد، در صورتی منطبق با این منافع تأمین می‌شود که روزنامه‌نگاران عهده‌دار مسئولیت معنوی و اخلاقی اخبار و اطلاعات، بتوانند وظایف خود را در شرایط تضمین‌کننده استقلال کامل و کیفیت مطلوب کار آنان، ایفا کنند. فدراسیون معتقد است که در زمان کنونی، که ارگان‌های مطبوعاتی بیش از پیش تحت تأثیر تحولات بازار آگهی‌ها و تصمیم‌های خاص، به تمرکز و انحصار کشیده می‌شوند، تأمین این شرایط بسیار دشوارتر شده است و وجود چنین شرایطی، جز به از میان رفتن کثرت‌گرایی افکار، که بدون آن آزادی کامل مطبوعات تحقق نمی‌یابد، نتیجه دیگری به بار نمی‌آورد.

بنابراین، فدراسیون فرانسوی شرکت‌های روزنامه‌نگاران، تقاضا دارد که برای تضمین حق استفاده از اطلاعات برای تمام فرانسوی‌ها، به‌طور سریع از پارلمان — که نگهبان آزادی‌های عمومی است و مشروعیت آن بر انتخاب از سوی شهروندان برخوردار از اطلاعات شرافتمندانه استوار است — خواسته شود تا پیشنهاد تصویب یک قانون مناسب، برای مشخص کردن وضعیت حقوقی و مالی مؤسسات مطبوعاتی را بپذیرد. در چنین قانونی باید مشارکت شرکت‌های روزنامه‌نگاران در مسئولیت این مؤسسات، در چارچوب نوع جدیدی از شرکت‌های تجارتي، که با خصوصیت «خدمت به منافع عمومی» از سوی وسایل ارتباط جمعی بیشتر انطباق داشته باشد، مورد تصویب قرار گیرد.

فدراسیون از همین امروز، با فراخوانی فوری، مدیران مطبوعاتی را که در دوره پس از «رهایی» فرانسه، ابتکار تدارک طرح‌های مختلف مربوط به مقررات حقوقی مؤسسات مطبوعاتی و توجیه واگذاری اموال آنها در آن زمان را به عهده داشتند، به همکاری دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد تا درباره تهبیه و تدوین طرح مقررات حقوقی مطلوبی که استقلال مؤسسات مطبوعاتی و روزنامه‌نگاران را تضمین کند با آن همکاری نمایند. طرح مورد نظر فدراسیون که براساس اندیشه تفاهم متقابل تدوین می‌شود، برای تصویب نهایی، به نمایندگان ملت عرضه خواهد شد...» (۱۶)

«فدراسیون شرکت‌های روزنامه‌نگاران فرانسه»، یک نشریه حرفه‌ای و تخصصی، به نام «تریبون شرکت‌های روزنامه‌نگاران» (*La Tribune des Sociétés de Journalistes*) نیز منتشر می‌کند.

ت. تأسیس مجمع مشورتی دائمی شرکت‌های روزنامه‌نگاران فرانسه

یکی از اقدام‌های مهمی که در سال‌های اخیر برای تحکیم و تقویت جایگاه سیاسی و اجتماعی «شرکت‌های تحریریه‌ای» یا «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» فرانسه صورت گرفته است، تأسیس یک نهاد جدید به نام «مجمع مشورتی دائمی شرکت‌های روزنامه‌نگاران» (Le Forum Permanant des Sociétés de Journalistes) این کشور است. این مجمع در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۵ با همکاری شرکت‌های تحریریه‌ای سیزده روزنامه و هفته‌نامه مطبوعات سراسری (ملی یا مملکتی) مهم فرانسه به نمایندگی نزدیک به دو هزار اعضای هیئت‌های تحریریه نشریات مذکور ایجاد شده است و هدف اصلی خود را توسعه هماهنگی، همبستگی و همکاری نمایندگان منتخب هیئت‌های تحریریه معرفی کرده است.

فعالیت‌ها و همچنین مسئولیت‌های مجمع مشورتی مذکور، که به صورت یک انجمن تشکیل شده است، به این قرارند:

- زمینه‌سازی فعالیت‌های «مجمع مشورتی دائمی شرکت‌های روزنامه‌نگاری» (یا شرکت‌های تحریریه‌ای)، دفاع از استقلال تحریریه‌ها و کثرت‌گرایی مطبوعات خبری و احترام به اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری و تصمیم‌گیری‌های ضروری درباره موضوع‌ها و مسائل مورد توجه مشترک آنهاست.
- تأسیس این مجمع مشورتی در زمانی، صورت می‌گیرد که مطبوعات عقیدتی و خبری، به علت کاهش مداوم تعداد خوانندگان، کاهش جدی و پایدار درآمدهای آگهی‌های بازرگانی، پیشرفت و گسترش اینترنت و نشریات مجانی و دشواری‌های بیش از پیش جدی توزیع مطبوعات، که تمرکز اقتصادی نظام سرمایه‌داری را در این حوزه گسترش می‌دهند، وضع بد و نامطلوبی دارند.
- آینده مطبوعات، به اعتبار اجتماعی و چگونگی آمادگی آنها برای حفظ و تحکیم استقلال مورد نظر در برابر تمام قدرت‌ها استوار است. این استقلال نخستین توفعی است که خوانندگان هوشمند مطبوعات دارند. در صحنه فعالیت‌های مطبوعاتی، این «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» (در جایی که وجود دارند) هستند که این رسالت را انجام می‌دهند و انتشار اخبار و اطلاعات مستقل را تضمین می‌کنند.
- در حالی که تشکیل کمیسیون‌های مطالعاتی و تدارک گزارش‌های کارشناسی، رو به افزایش‌اند، عدم حضور نمایندگان هیئت‌های تحریریه در مباحثه‌های اغلب انحصاری مسئولان سیاسی و اربابان مؤسسات مطبوعاتی، موجب نگرانی است. این عدم توازن، عکس‌العمل فوری و مناسب از سوی، روزنامه‌نگاران را ایجاب می‌کند. آنان باید بکوشند شرایطی به وجود آیند که خوانندگان بتوانند از اخبار و اطلاعات کثرت‌گرا، که از ضرورت‌های پیشرفت جوامع دموکراتیک به‌شمار می‌روند، برخوردار باشند. مؤسسه مطبوعاتی، مؤسسه‌ای مانند مؤسسات دیگر نیست. شورای قانون اساسی، برای کثرت‌گرایی

مطبوعات سیاسی و عمومی، عنوان یک هدف ارزشی مبتنی بر اصول قانون اساسی قائل شده است.

در چنین شرایطی، «مجمع مشورتی دائمی شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، کوشش می‌کند، فعالیت‌های خود را در دو زمینه اولویت‌آمیز زیر تمرکز دهد:

۱. از مقام‌های عمومی تقاضا داریم که یک چارچوب قانونی خاص برای تضمین حضور نمایندگان منتخب هیئت‌های تحریریه در واحدها و مرکزهای تصمیم‌گیری (شورای اداری و شورای نظارت) ایجاد کنند.

«شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، باید در مورد انتخاب مدیران خود، حق و تو داشته باشند. آنان همچنین باید بتوانند، بر منشورهای حاوی اصول اخلاقی حرفه‌ای، که آزادانه تهیه و تدوین شده‌اند و سهامداران هم همواره به رعایت آن فراخوانده می‌شوند، تکیه کنند. «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» تضمین‌کنندگان طبیعی این مقررات — که در آینده سبب تحکیم استقلال و اعتبار روزنامه‌نگاران و روزنامه‌ها و تقویت حیات اقتصادی مؤسسات مطبوعاتی خواهند شد — به شمار می‌روند.

نخستین وظیفه‌ای که مجمع مشورتی به عهده دارد، تدوین یک منشور اخلاقی است که هر کدام از شرکت‌های روزنامه‌نگاران می‌توانند آن را بپذیرند.

۲. از مسئولان اروپایی می‌خواهیم که اقدامات و تصمیمات لازم را در سطح «اتحادیه اروپایی» برای تصویب یک استثنای اروپایی و چارچوب‌گذاری یک بازار کاملاً رقابتی تحت فشار شرکت‌های جهانی سازی شده، به عمل آورند. همچنین از «کمیسیون اروپا» تقاضا می‌کنیم تا با توجه به صلاحیت‌های خود، همانند قطعنامه «پارلمان اروپایی»، که در ۲۴ آوریل ۲۰۰۴ مورد تصویب قرار گرفت، پیشنهاد تصویب یک رهنمود در مورد حراست از کثرت‌گرایی رسانه‌ها در اروپا را عرضه کند. (۱۷)

۴. ارزیابی هدف‌ها و فعالیت‌های شرکت‌های روزنامه‌نگاران

کوشش‌های چند دهه اخیر روزنامه‌نگاران فرانسوی، برای مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات، به منظور تأمین و تضمین استقلال حرفه‌ای و مخصوصاً استقلال تحریریه‌ای آنان، در میان همکاران و مدیران مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای، اندیشه‌وران سیاسی و اجتماعی و همچنین نهادها و سازمان‌های دولتی، هواداری‌ها و مخالفت‌جویی‌های فراوانی برانگیخته‌اند.

«ژان شوبل»، روزنامه‌نگار برجسته روزنامه «لوموند»، مؤسس و رئیس «فدراسیون فرانسوی شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، در کتاب مشهور خود با عنوان «مطبوعات، قدرت و پول» - که «کتاب-بیانیه» (Le Livre-Manifeste) (کتاب حاوی مانیفست) شرکت‌های مذکور شناخته شده است - هدف‌های سه‌گانه‌ای برای این شرکت‌ها مشخص کرده و در این باره چنین نوشته است:

«... باید به گونه‌ای عمل کنیم که در مؤسسات مطبوعاتی، اندیشه خدمت عمومی، بر دغدغه سودجویی، غلبه داشته باشد، به استخدام روزنامه‌نگاران پرکیفیت توجه شود و استقلال قلم آنان تضمین گردد...»

وی در این کتاب، از خوانندگان خواسته است تا به رسالت مطبوعات، که «خدمت به منافع عمومی» است، توجه خاص داشته باشند و فراموش نکنند که شرکت‌های تجارتي تحت کنترل مالکیت خصوصی، اداره مطبوعات را در اختیار دارند و مطابق قواعد معمول در نظام سرمایه‌داری، هدف‌های خود را براساس منفعت‌جویی و موفقیت در رقابت اقتصادی دنبال می‌کنند. این گونه هدفمندی، طبیعتاً به ایجاد انحصار منتهی می‌گردد و به این ترتیب، پول، ارباب مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی می‌شود. به عقیده او، از دوره پس از «رهایی» فرانسه از اشغال آلمان هیتلری، بی‌توجهی به آرمان‌های روزنامه‌نگاران، سبب شده است که سوداگران رسانه‌ها، تنها مطبوعات مبتنی بر مقتضیات توسعه صنعتی و الزام‌های اقتصادی سرمایه‌داری را که در پی افزایش هر چه بیشتر آگهی‌های بازرگانی هستند، مورد توجه قرار دهند. به همین جهت، طبق گفته «شوبل»، این «امپریالیسم اقتصادی»، که به قول او، سرطان رسانه‌ها شده است، نه تنها تنوع مطبوعات را کاهش داده است، بلکه بسیاری از آنها را ناچار کرده است که برای جلب خوانندگان بیشتر، در جست‌وجوی وقایع جنجالی و هیجان‌انگیز باشند و به اخبار مربوط به حوادث و خشونت‌ها و جنایت‌ها و انواع سرگرمی‌ها توجه کنند، تا بتوانند از یک سو به جلب هر چه بیشتر خوانندگان و افزایش آگهی‌های تجارتي بپردازند و از سوی دیگر، اخبار و مطالبی که خوانندگان و مخصوصاً آگهی‌دهندگان را آزرده و ناراحت سازند، منتشر نمایند.

نویسنده کتاب سپس می‌افزاید: «... باید توجه داشت که آزادی مطبوعات، به صورتی که اغلب از سوی صاحبان و مدیران روزنامه‌ها، در سمینارها، کنفرانس‌ها و مهمانی‌های محل حضور آنان مطرح می‌شود، در واقع معرف آزادی کارها و فعالیت‌های خود آنهاست و همان‌گونه که خود می‌خواهند، از آن سخن می‌گویند...» (۱۸)

یکی از هدف‌های مهم «شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، محدود کردن مالکان مطبوعات است و به این منظور کوشش کرده‌اند، در مالکیت مؤسسات مطبوعاتی تعداد سهامی را دارا باشند که با اتکاء به آنها بتوانند از حداقل آرای لازم برای مقابله با برخی از تصمیم‌های مجمع عمومی شرکت‌های صاحب این مؤسسات، برخوردار شوند و به بیان دیگر، در این زمینه‌ها، از نوعی «حق وتو» استفاده کنند. کسب این امتیاز، سبب می‌گردد که اعضای شرکت‌های یادشده، در تصمیم‌گیری‌های حساس، نقش مؤثر و قاطع مورد نظر خود را ایفا نمایند. همچنانکه در ژانویه ۲۰۰۷، گروه مدیران روزنامه معروف «لیبراسیون» (رهایی) فرانسه، به سرپرستی «سرژ ژولی» (Serge July)، روزنامه‌نگار قبلاً انقلابی این کشور، ناچار شد در برابر آرای اکثریت مخالف خود، از مدیریت این روزنامه کنار برود.

به‌طور کلی، «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» می‌کوشند در جهت رها کردن مؤسسات مطبوعاتی از قید و بندهای سودجویی‌های معمولی مؤسسات دیگر، برای رسانه‌های همگانی از طریق تقنینی و تصویب قانون مربوط به نظام حقوقی خاص آنها، وضع مساعدتری ایجاد کنند. به همین لحاظ، باید از هر گونه اقدامی که ممکن است به ملی‌سازی رسانه‌ها یا خودگردانی تعاونی منجر شود، خودداری نمایند و اندیشه تأسیس و اداره «شرکت‌های تجارتي دارای هدف غیرانتفاعی» (Claude Julien) یا «شرکت‌های تجارتي دارای هدف انتفاعی محدود» را به اجرا گذارند. در این باره، به ویژه «ژان شوبل»، خاطر نشان کرده است «... تنها چنین نوع شرکت‌هایی می‌توانند قاچاقچی‌ها، نزول‌خواران و سفته‌بازها، سوداگران کاغذ و دیگر سرکرده‌های صنعت و تجارت را از حوزه تولید و توزیع رسانه‌های همگانی، دور کنند...»

این شیوه اداره مطبوعات و رسانه‌های دیگر، که ضرورت آنها در سال ۱۹۶۶ از سوی «بوومری» مدیر وقت «لوموند»، مطرح شده بود، براساس سرمایه‌گذاری خصوصی، مدیریت کلاسیک و عدم توزیع و تقسیم سودهای سهامداران، استوار گردیده است، پس از روی کار آمدن رهبران حزب سوسیالیست فرانسه در اوایل دهه ۱۹۸۰، لزوم پیروی از شیوه مذکور، مورد تأکید روزنامه‌نگاران قرار گرفت. این اندیشه «کلود ژولین» (Claude Julien)، مدیر ماهنامه «لوموند دیپلماتیک» را تشویق کرد تا در شماره اکتبر ۱۹۸۴ آن ماهنامه، مشخصات این گونه شرکت‌ها را تشریح کند: «شرکت‌های دارای هدف‌های غیرانتفاعی، مؤسساتی هستند که فعالیت‌های خود را در زمینه فرهنگ: چاپ و انتشار روزنامه‌ها، کتاب‌ها و تولید و توزیع نوارها و صفحه‌های صوتی و تصویری و نظایر آن دنبال می‌کنند. چنین شرکت‌هایی نمی‌توانند از قواعد رقابت اقتصادی پیروی نمایند و هدف اصلی خود را بر کسب پول و توزیع و تقسیم منافع استوار سازند...» (۱۹)

اجرای مقررات مربوط به این گونه شرکت‌ها، سبب می‌شود که به عنوان مثال، «شرکت تلویزیون شماره یک» (T.F.1) فرانسه، که متعلق به بخش خصوصی است، مبلغ ۱۸۰ میلیون یورو، منافع سال ۲۰۰۶ خود را، که بین سهامداران تقسیم کرده است، به صورت ذخیره نگاه دارد.

به این ترتیب، اعضای «شرکت‌های تحریریه‌ای» تقاضا دارند که رؤیای قدیمی روزنامه‌نگاران فرانسه برای ایجاد ساختارهای حقوقی ویژه مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای، هر چه زودتر تحقق یابد. تا این مؤسسات بتوانند بدون مداخله گروه‌های سرمایه‌گرا و بر مبنای آرمان‌های دوره پس از 'رهبایی' فرانسه، در راه توسعه گام بردارند. آن چنانکه در نوامبر ۱۹۴۵، «سندیکای ملی روزنامه‌نگاران فرانسه» اعلام کرده بود: مطبوعات یک ابزار منفعت‌جویی تجارتي نیست، بلکه ابزاری فرهنگی است و رسالت آن تدارک آگاهی‌های درست، دفاع از اندیشه‌ها و خدمت به هدف بزرگ پیشرفت انسانی است». بنابراین، بدون مقررات حقوقی مطلوب در این زمینه، آرمان مورد نظر واقعیت نخواهد یافت.

«شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، به همین جهت، برای به واقعیت رساندن آرمان خود، از قانونگذار خواسته‌اند، تا ضرورت تبدیل شرکت‌های تجارتي معمولی به شرکت‌های تجارتي غيرانتفاعی را طرف توجه خاص قرار دهد و تمام مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای را تشویق کند که اساسنامه‌های کنونی خود را به صورت اساسنامه «شرکت‌های تجارتي غيرانتفاعی و با مشارکت روزنامه‌نگاران» درآورند و هر شرکتی که به آن اقدام نکرد، از کمک‌های دولت به مطبوعات، که در سال ۲۰۰۶ به یک و نیم میلیارد یورو، افزایش یافته بود، محروم شود. به این ترتیب، عنوان ایفای «خدمت عمومی» مورد نظر قانونگذار، تنها ارگان‌های خبری حقیقی را که براساس «اندیشه خدمت» فعالیت می‌کنند، دربر خواهد گرفت. (۲۰)

در این میان، دو مسئله طرف توجه «شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، معوق می‌مانند. که باید برای آنها راه حل جست‌وجو شود. نخست آنکه چگونه می‌توان سرمایه شرکت‌های مورد نظر را از سرمایه‌گراها دور کرد و دوم آنکه چگونه می‌توان مؤسسات رسانه‌ای «خدمت عمومی» را از احتمال سلطه قدرت سیاسی برکنار نگاه داشت. «ژان شوبل» معتقد است که برای این منظور باید یک «بنیاد ملی رسانه‌ها» (La Fondation Nationale de l'Information) تأسیس شود. این بنیاد، از طریق تقنینی و با تصویب پارلمان ایجاد خواهد شد و از امکانات مالی بسیار مهمی که قسمت عمده آن از محل مالیات‌های پرداختی از سوی شرکت‌های تجارتي معمولی و قسمت دیگر آن از کمک‌های عمومی دولت تأمین می‌گردند، استفاده خواهد کرد. بنیاد مذکور، از دولت مستقل خواهد بود و امکان خواهد داشت تا از یک سو، تجهیزات فنی و تولیدی مورد نیاز مطبوعات و سایر رسانه‌ها را فراهم کند و در اختیار آنها بگذارد و از سوی دیگر، رسالت برقراری کثرت‌گرایی، مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی را که برای پیشرفت و گسترش افکار عمومی و تأمین خدمت به منافع همگانی ضروری است، به عهده بگیرد.

اقدامات اعضای «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» برای مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات، دولت «ژرژ پومپیدو»، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری اسبق فرانسه را وادار کرد تا به شیوه معمول در مورد مسائل مشکل و پیچیده، یک کمیسیون مطالعاتی رسمی ایجاد کند و گزارش آن را تحت عنوان «گزارش مربوط به مسائل مطرح شده از سوی شرکت‌های تحریریه‌ای» در سال ۱۹۷۰، منتشر سازد.

محافل وابسته به اربابان مطبوعاتی هم که از مساعی وسیع شرکت‌های مذکور در زمینه تحقق هدف‌های خود، بسیار ناراحت شده بودند، به مخالفت در برابر خواست‌های روزنامه‌نگاران برآمدند و به تلاش‌های متقابل پرداختند. به طوری که «فیلیپ بوئنگر» (Philippe Boenger)، مدیر هفته‌نامه مصور فرانسوی «پاری ماچ»، در سال ۱۹۶۹ برای پاسخگویی به کتاب «مطبوعات، قدرت و پول»، کتابی با عنوان «مطبوعات، قدرت و آزادی» منتشر کرد و اعلام داشت که «... سه ناتوانی عمده مطبوعات فرانسه، نبود سرمایه، نبود آگهی‌های بازرگانی و نبود اندیشه مدیریت مؤسسه‌های مطبوعاتی است ...» وی همچنین در این

کتاب خاطر نشان ساخت که «مطبوعات یک صنعت است و روزنامه یک ماده تولیدی است، که برای فروختن ساخته می‌شود و به همین لحاظ نمی‌تواند از قانون سخت سودآوری خود را رها کند. در غیر این صورت، استقلال خویش را از دست می‌دهد...» (۲۱)

از آن زمان تاکنون، تدارک «مقررات حقوقی مؤسسات مطبوعاتی»، که از هدف‌ها و آرزوهای دیرین روزنامه‌نگاران به شمار می‌رود، تحقق نیافته است. اما نباید فراموش کرد که در سال‌های اخیر برای انجام خواست‌های اعضای «شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، گام‌های بزرگی برداشته شده‌اند که برخی از آنها، مانند تشکیل «فدراسیون فرانسوی شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، به مقابله صریح و مستقیم با نظام سرمایه‌داری توجه داشته‌اند و بعضی دیگر از آنها، مانند «مجمع مشورتی دائمی شرکت‌های روزنامه‌نگاران فرانسه»، از طریق توصیه برای تدارک «منشورهای اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری مورد توافق آزادانه روزنامه‌نگاران» و دعوت پیاپی از سهامداران مؤسسات مطبوعاتی برای تأیید این اصول، از امیدهای اعضای تحریریه‌ها در راه تأمین استقلال آنها پشتیبانی کرده‌اند.

در حالی که روزنامه‌نگاران دهه ۱۹۶۰، به جای توصیه‌های کنونی برای پیروی از منشورها و هدف‌نامه‌های اخلاقی، بر ضرورت تضمین قانونی استقلال هیئت‌های تحریریه و تصویب مقررات حقوقی مؤسسات مطبوعاتی دارای هدف‌های غیرانتفاعی، تأکید گذاشته بودند، جای شگفتی است که بازتاب واقعی این خواست‌ها، با آن چه «لوران ژوفرین» (Laurant Joffrine)، رئیس هیئت مدیره و مدیرکل مؤسسه مطبوعاتی «لیبر/سیون» در اکتبر ۲۰۰۴ بیان کرده بود، تفاوت و تعارض فراوان دارد. وی در این تاریخ گفته بود: «... از لحاظ اقتصادی، نمی‌توان کار مهمی انجام داد ... منطقی است که مالکان مؤسسه‌های مطبوعاتی، گرایش‌های مشخص خود را داشته باشند...» (۲۲)

۵. حمایت «پل ریکور» از شرکت‌های تحریریه‌ای

«پل ریکور» (Paul Ricoeur)، فیلسوف و پژوهشگر مشهور فرانسوی که خود چند سال به عنوان یکی از شرکای منتخب مؤسسه مطبوعاتی «لوموند» با آن همکاری داشت، در پیشگفتار کتاب «ژان شوبل» (Jean Schwoebel)، روزنامه‌نگار برجسته روزنامه «لوموند»، با عنوان «مطبوعات، قدرت و پول»، ضمن دفاع از کوشش‌های روزنامه‌نگاران فرانسوی برای مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات، درباره چگونگی آگاهی‌یابی و اطلاع‌گیری افراد در جوامع معاصر، چنین نوشته است: «... انسان مدرن، در مورد شناخت رویدادها و فعالیت‌ها، آگاهی‌ها و اطلاع‌های لازم را کسب نمی‌کند و در واقع با نوعی کم‌اطلاعی روبه‌رو است. این کم‌اطلاعی به ویژه، در مورد دگرگونی‌های عمیق جامعه و انواع نوآوری‌ها و مخصوصاً نوآوری‌های تکنولوژیک، شدیدتر است. در این زمینه، آنچه بیش از هر چیز به آن کم توجه

هستیم و کمتر درک می‌کنیم، توانایی بالقوه انقلاب فرهنگی ناشی از انقلاب صنعتی است. در برابر این انقلاب، ما یا توجه شدید به تغییرات معطوف می‌داریم و نسبت به آثار سطحی آن در زندگی روزانه شیفتگی پیدا می‌کنیم یا آنکه در عمق شخصیت خودمان از آن می‌ترسیم و سبب عدم ثبات و تخریب آن می‌شویم. مسئله‌ای که نسل‌های کنونی با آن روبه‌رو هستند. ضرورت تشخیص امکان‌های تغییرات فرهنگی تازه منتج از ابزارهای فنی نوین برای انسان‌ها و همچنین شناخت وضعیت انسانی در برابر این تغییرات است. به این منظور، اخبار و گزارش‌های وسایل ارتباط جمعی درباره رویدادها، نه تنها باید بدون تأخیر تهیه و عرضه شوند، بلکه باید از برخی جهات در مورد آثار و نتایج فرهنگی دگرگونی‌های اجتماعی نیز دیدگاه‌های آینده‌نگر در برداشته باشند. چنین شیوه‌ای باید بیش از پیش به وسیله مطبوعات دنبال شود. زیرا تلویزیون، اطلاعات اساسی مربوط به رویدادها را با تصویرهای خاص آنها در اختیار انسانها می‌گذارد و این وظیفه مطبوعات است که به آنان برای انطباق‌یابی با تغییرات فرهنگی و آمادگی فکری، عاطفی و روانی برای استفاده از آنها، کمک کند...» (۲۳)

فیلسوف فرانسوی، پس از مطالب مذکور، با تکیه بر اهمیت کتاب روزنامه‌نگار روزنامه «لوموند»، ضرورت مبارزه روزنامه‌نگاران برای تحکیم استقلال حرفه‌ای آنان در برابر قدرت سیاسی و «قدرت اقتصادی» را مورد تأکید قرار داده است و این مبارزه را مبارزه مشترک تمام رسانه‌ها، که گاهی با مقابله علیه برخی رسانه‌ها هم همراه است، معرفی کرده است. به عقیده او، وسایل ارتباط جمعی دارای دو حرکت نزولی و صعودی هستند. حرکت نزولی، حرکت مطبوعات و سایر رسانه‌های تجارتي است که به اخبار و اطلاعات، به عنوان کالاهای مورد فروش می‌نگرند. این رسانه‌ها، تحت تأثیر الزام‌ها و اقتضاهای عرضه محتوای پرجاذبه و جالب توجه، افزایش مخاطبان و گسترش آگهی‌های بازرگانی، به سوی اخبار و مطالب هیجان‌انگیز و جنجال‌آمیز کشیده می‌شوند. به این گونه، آنها در شرایطی قرار می‌گیرند که به توسعه پیشداوری‌های منفی و نفرت‌ها و تبعیض‌های مختلف درون جامعه، کمک می‌کنند و از غرور و نخوت جمعی کشورهای ثروتمند و ملت‌پرستی و نژادپرستی افراطی آنها، حمایت می‌نمایند. به همین جهت، به نظر وی، مطبوعات جدی و پرکیفیت که حرکت صعودی را ادامه می‌دهند، مسئولیت دارند تا در برابر مطبوعات تجارتي مبتذل و جنجالی، به گونه‌ای عمل کنند که نه تنها مخاطبان را از رویدادها و فعل و انفعال‌های جاری آگاه سازند و گرایش‌های عمیق اجتماعی را تشریح و تفسیر کنند، بلکه موظف‌اند با پیشداوری‌های منفی موجود در جامعه هم به مقابله پردازند.

«پل ریکور» معتقد است که مخاطبان روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر، باید انتشار روزنامه‌های پرکیفیتی همچون روزنامه «لوموند» را — که موجب افتخار جامعه فرانسه است — مورد حمایت قرار دهند. روزنامه‌هایی که در مقابل شیوه‌های عمل منفی مطبوعات تجارتي مقاومت می‌کنند و

علیه و سوسه‌های تحریف و دستکاری اخبار و گزارش‌ها و سطحی‌نگری و مبتذل‌سازی محتویات تحریریه‌ای مبارزه می‌نمایند. (۲۴)

به نظر او، مخاطبان رسانه‌های همگانی، معمولاً به آثار منفی تجارتي‌سازی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، که از وابستگی آنها به قدرت سرمایه سرچشمه می‌گیرند، توجه ندارند و به همین جهت باید برای استقلال مؤسسه‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای و استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، که نقش بسیار مهمی در جوامع معاصر ایفا می‌کنند، از سوی خود روزنامه‌نگاران، کوشش‌ها و اقدام‌های ضروری صورت یابند.

به گفته وی، تلاش‌های سال‌های دهه ۱۹۶۰ روزنامه‌نگاران فرانسه برای مقابله با عدم استقلال اقتصادی مطبوعات، اصولاً بر تجربه موفق روزنامه «لوموند» در این زمینه استوار بودند. به عبارت روشن‌تر، استدلال‌های آنان برای نیل به مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات، با جمله‌پردازی‌های معمولی و هواداری از اصول کلی غیرقابل اجرا، همراه نبودند و بر ضرورت پیروی از شیوه عمل ویژه روزنامه «لوموند» برای اداره این روزنامه از طریق یک «شرکت دارای مسئولیت محدود»، تکیه داشتند. روزنامه‌نگاران خواستار مشارکت مذکور، به طور کلی معتقدند که برخورداری افراد از اخبار و اطلاعات هم مانند حق آموزش و حق بهداشت، یک حق انسانی است و اگر بپذیریم که فعالیت آگاهی‌دهی و آگاه‌سازی، نیز در عمل به مثابه یک «خدمت مبتنی بر منافع عمومی» تلقی می‌شود و چنین خدمتی از لحاظ حقوقی، برخورداری از یک نهاد اصیل و غیروابسته به قدرت سیاسی یا قدرت اقتصادی را ایجاب می‌کند، بنابراین، هدف مورد نظر آنان برای تأمین استقلال تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران از طریق مشارکت در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها، می‌تواند یک راه حل اصولی برای دستیابی به این هدف پدید آورد. «پل ریکور»، سپس توصیه می‌کند که برای شناخت راه حل مناسب در جهت تأمین هدف یادشده، باید به ویژه، به تجربه تأسیس و تحول روزنامه «لوموند»، که در شرایط خاص پس از رهایی فرانسه از اشغال نازیسم آلمان، به دنبال مصادره اموال مؤسسات مطبوعاتی فرانسوی همکاری کننده با قدرت اشغالگر خارجی و واگذاری آنها به روزنامه‌نگاران شرکت کننده در مبارزات مسلحانه نیروهای مقاومت ملی و برخورد از شایستگی‌های فکری، صورت گرفته است، توجه شود و در کنار آن، ناتوانی دولت جمهوری چهارم فرانسه در دوره پس از پایان جنگ جهانی دوم در تدوین و تصویب مقررات حقوقی مطلوب برای مؤسسات مطبوعاتی این کشور نیز مورد نظر قرار گیرد.

وی عقیده دارد که مخاطبان مطبوعات، اغلب درباره وضعیت مذکور، ناآگاه مانده‌اند و صاحبان جدید مؤسسات مطبوعاتی مصادره شده هم مانند مالکان گذشته این مؤسسات، آنها را با هدف‌ها و شیوه‌های اقتصادی سودجویانه اداره می‌کنند. به این ترتیب، مدیریت مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی خصوصی، بار دیگر به تبعیت از اصول منفعت‌خواهی شرکت‌های تجارتي معمولی فرو افتاده است. به همین سبب، به نظر او باید امکاناتی فراهم شوند تا

روزنامه‌نگاران به منظور ایفای نقش واقعی خود برای خدمت به منافع عمومی، در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای مشارکت کنند. (۲۵)

از دیدگاه «پل ریکور»، برای توجیه ضرورت مشارکت مذکور، دو دلیل عمده وجود دارند:
 ۱. نخستین دلیل مورد نظر وی، بر اوضاع و احوال مطبوعات فرانسه در دوره پس از جنگ جهانی دوم استوار است.

در این زمینه، به عقیده او روزنامه‌نگاران مؤسسات مطبوعاتی، از یک حق فکری و معنوی برخوردارند. آنان به مثابه عرضه‌کنندگان اندیشه‌ها و تخصص‌های مورد نیاز این مؤسسات شناخته می‌شوند و در واقع وارثان معنوی گروه روزنامه‌نگارانی که مؤسسات یادشده، پس از رهایی فرانسه از اشغال ارتش آلمان هیتلری و پیش از سقوط مجدد این مؤسسات به ورطه نظام سرمایه‌داری، به نام ملت فرانسه به آنان واگذار شده بود، به شمار می‌روند. علاوه بر آن، نباید فراموش کرد که مالکان کنونی مؤسسات مطبوعاتی، به ملت فرانسه، که اموال مؤسسات مطبوعاتی سابق را به آنها واگذار نموده است و از طریق کمک‌های دولتی و اعطای انواع تسهیلات، حمایت خود از آنان را ادامه داده است، مدیون‌اند و باید با مشارکت همکاران روزنامه‌نگار خویش در مالکیت و مدیریت مطبوعات، موافقت کنند.

۲. استدلال دوم او، بر ماهیت کار روزنامه‌نگاری تکیه دارد. وی معتقد است که روزنامه‌نگاران، حقوق‌بگیران معمولی نیستند، بلکه صاحب‌فکرهایی هستند که در فعالیت اصلی مؤسسات مطبوعاتی، یعنی تولید اخبار و اطلاعات، با آنها همکاری می‌کنند. آنان خود، آگاهی‌دهندگان، و تولیدکنندگان محتوای مطبوعات‌اند و همراه با مدیران مؤسسات مطبوعاتی، به کار خود ادامه می‌دهند. بنابراین، با توجه به آنکه شایستگی حرفه‌ای خویش را به این مؤسسات عرضه می‌کنند، باید از حقوق معنوی و همچنین حقوق مادی مربوط به آن نیز برخوردار باشند، به این گونه، حق مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مطبوعات و سایر رسانه‌ها، با حقی که دستمزذبگیران عادی خواستار مشارکت در مدیریت مؤسسات تجارتي مطرح می‌کنند، متفاوت است و یک حق ویژه عرصه کار مطبوعات و سایر رسانه‌ها تلقی می‌شود.

«پل ریکور» در ادامه اظهارنظرهای خود برای پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان مشارکت جمعی روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی را به عنوان مرحله‌ای از حرکت به سوی تدارک مقررات حقوقی جامع درباره رسانه‌ها تلقی کرد، مطرح ساخته است و برای پاسخ به آن، ضرورت مطالعه کتاب «مطبوعات، قدرت و پول» را که پیشگفتار آن را خود او نوشته است، مورد تأکید قرار داده است. وی مخصوصاً از خوانندگان خواسته است تا با بررسی این کتاب، دیدگاه‌های مؤلف آن برای پیشنهاد یک راه‌حل دقیق در مورد روابط مطبوعات با دو قطب کنترل آنها (قدرت سیاسی و قدرت سرمایه‌داری) را ارزیابی کنند.

به عقیده او، راه‌حل مطلوب در این زمینه، مطمئناً بیش از آنکه به حوزه قدرت نخست مربوط باشد، حوزه قدرت قطب دوم را تحت تأثیر می‌گذارد.

از دیدگاه او، راه‌حل مورد نظر نویسنده کتاب، به درستی هر گونه طرح ملی‌سازی مؤسسات مطبوعاتی را رد می‌کند. زیرا ملی‌سازی این مؤسسات، سبب می‌شود که مطبوعات از قید وابستگی به منافع خصوصی رها گردند و به قید سلطه دولت گرفتار شوند. از نظر وی، در صورتی که روزنامه‌نگاران از راه‌حل انتخابی از سوی روزنامه «لوموند» و بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات دوره‌ای دیگر، پیروی کنند و شیوه «لوموند» را دنبال نمایند، مقابله با سلطه نظام سرمایه‌داری بر مطبوعات، آسان‌تر خواهد شد.

وی با تأیید نظر مؤلف کتاب درباره مسئله ملی‌سازی، یادآوری می‌کند که اگر برخی از جنبه‌های مثبت ملی‌سازی مورد توجه قرار گیرند و طبق پیشنهاد مؤلف، با ایجاد یک «بنیاد ملی رسانه‌ای» مستقل از دولت، اما مورد حمایت دولت و کمک دولت (مانند تدارک دستگاه‌های بسیار پیشرفته چاپی و امکانات وسیع توزیع مطبوعات) توأم شوند، وسایل ارتباط جمعی از الزام‌ها و ضرورت‌های قواعد بازار و سودجویی مالی آن رها خواهند شد و هدف مقابله با سلطه نظام سرمایه‌داری بر مطبوعات و سایر رسانه‌های همگانی، سریع‌تر تأمین خواهد گردید. به عقیده او، راه‌حل اخیر، در عین حال بر خلاف نظر مؤلف کتاب، در چارچوب مقررات حقوق عام مربوط به شرکت‌های تجارتهی خصوصی و به ویژه قانون مصوب ۱۹۶۶ قرار می‌گیرد. اما برای ارزیابی منصفانه در این باره و جلوگیری از سرزنش عجولانه طرفداران این طرح به تبعیت از قواعد بازی سرمایه‌داری در مورد مؤسسات مطبوعاتی، به روزنامه‌نگاران توصیه می‌کند که طرح اصلاح‌طلبانه خود برای دستیابی به مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات را از یک طرح اصلاحی دیگر که ممکن است خود به خود شرکت‌های روزنامه‌نگاران را به شرکت‌های تجارتهی دارای منافع محدود تبدیل نماید، مجزا نکنند. به نظر او، در صورتی که روزنامه‌نگاران چارچوب حقوقی کنونی شرکت‌های تجارتهی دارای مسئولیت محدود را بپذیرند، صاحبان سرمایه‌گرای مؤسسات مطبوعاتی هم که دارای سهام مبتنی بر فعل و انفعال‌های تجارتهی و معامله‌های بسیار پر سود سفته‌بازانه هستند، آماده خواهند شد تا براساس این نوع شرکتی جدید مؤسسات مطبوعاتی، همکاری عرضه‌کنندگان سرمایه و عرضه‌کنندگان شایستگی را امکان‌پذیر سازند.

اگر چنین قانونی در چارچوب قانونگذاری‌های فرانسه وارد شود، شرکت‌های مطبوعاتی، حقیقتاً یک نوع ویژه به شمار خواهند رفت. بر مبنای چنین قانونی تنها سرمایه‌گذارانی حق خرید سهام این شرکت‌ها را خواهند داشت که از کسب سودهای کلان معمول در مؤسسات تجارتهی عادی، منصرف شوند و همکاری با «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» در قالب انجمن‌های حقیقی را بپذیرند.

فیلسوف فرانسوی در پایان تأکید کرده است که مبنای اصلی قانونی که در آینده راجع به «حق اطلاع دادن» به همگان، وضع خواهد شد، مانند قوانینی خواهد بود که در حال حاضر برای تأمین آموزش یا تحقق عدالت قضایی، اجرا می‌شوند. به این گونه، قانونگذار سرانجام خواهد توانست برای حق استفاده از اطلاعات و حق استفاده از فرهنگ، که تاکنون تنها در اعلامیه‌ها انعکاس یافته‌اند، محتوای حقوقی قابل اجرا پدید آورد.

او در آخرین عبارت پیشگفتار خود، ابراز امیدواری کرده است که کتاب «مطبوعات، قدرت و پول»، مخاطبان مطبوعات و سایر رسانه‌های همگانی را متقاعد کند که مبارزه انجمن‌ها و شرکت‌های روزنامه‌نگاران، مبارزه شهروندان برای نیل به یک دموکراسی حقیقی نیز به شمار می‌رود. (۲۶)

۶. گزارش انتقادآمیز کمیسیون مطالعه درباره «شرکت‌های روزنامه‌نگاران»

اهمیت مسئله تأسیس «شرکت‌های روزنامه‌نگاران» برای توسعه مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت مطبوعات در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰، سبب شد که دولت فرانسه به جست‌وجوی راه حل مناسب برای این مسئله بپردازد. به این منظور در اجرای ماده ۸۹ قانون مالیات‌های فرانسه در سال ۱۹۶۹، که دولت را به تشکیل یک کمیسیون مطالعاتی برای بررسی مسائل مربوط به این حرکت موظف کرده بود، کمیسیون مورد نظر از طریق اطلاعیه مورخ ۲ مارس ۱۹۶۹ وزیر مشاور وقت کابینه فرانسه در امور اطلاعات و ارتباطات، ایجاد شد.

ریاست این کمیسیون را وزیر مذکور عهده‌دار بود و پروفیسور «فرنان ترو»، استاد حقوق ارتباطات و مدیر وقت انستیتوی مطبوعات دانشگاه پاریس هم به عنوان معاون وی انتخاب گردیده بود. اعضای کمیسیون در مجموع ۱۶ نفر بودند که در میان آنها چند تن از اعضای برجسته هیئت‌های علمی رشته‌های حقوق و روزنامه‌نگاری و ارتباطات دانشگاه‌های فرانسه و همچنین چند نفر از مسئولان عالی مقام دولتی و قضات دادگستری عالی رتبه حضور داشتند.

نتایج کار کمیسیون مطالعاتی مذکور، تحت عنوان «گزارش درباره مسائل مربوط به شرکت‌های تحریریه‌ای»، در دسامبر سال ۱۹۷۰ برای ارائه به دولت فرانسه انتشار یافت. این گزارش شامل مقدمه، پنج فصل و نتیجه‌گیری بود.

در فصل یکم گزارش، به معرفی ریشه‌های تاریخی، مبانی نظری و چگونگی سازمان‌دهی جنبش تشکیل «شرکت‌های روزنامه‌نگاران»، پرداخته شده بود و ضمن آن، علل شکست هدف‌های آرمانی خواستاران اصلاح مقررات قانونی مربوط به مؤسسات مطبوعاتی و تأمین استقلال تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران در دوره پس از جنگ جهانی دوم و همچنین تجربه‌های تأسیس «شرکت‌های تحریریه‌ای» روزنامه‌های «لوموند» و «لوفیگارو» در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۶۵

و نیز استدلال‌های هواداران تأسیس این گونه شرکت‌ها در مطبوعات و رسانه‌های همگانی دیگر در دهه‌های اخیر، تشریح گردیده بودند.

فصل دوم گزارش، به بررسی انتقادی دیدگاه‌های طرفداران شرکت‌های مذکور و از جمله، قضاوت‌های ارزشی آنان درباره تحول تاریخی وضعیت کنونی مؤسسات مطبوعاتی و همچنین انتقاد از اصول پیشنهادی طرفداران این شرکت‌ها برای مشارکت در مالکیت و مدیریت مطبوعات و سایر رسانه‌ها، طرز مداخله دولت در این زمینه و آثار و نتایج اصلاحات مورد نظر در شیوه‌های فعالیت مؤسسات مطبوعاتی، اختصاص یافته بود.

در فصل سوم گزارش کمیسیون مطالعاتی درباره مسائل مربوط به «شرکت‌های تحریریه‌ای»، با تکیه بر ضرورت مقابله با دشواری‌ها و نابه‌سامانی‌های کنونی مؤسسات مطبوعاتی، به ضرورت اصلاحات مطلوب طرف توجه کمیسیون، که در بسیاری موارد یا هدف‌ها و خواست‌های هواداران شرکت‌های یادشده، تعارض داشتند، تأکید شده بود و نظر آن درباره اصول این اصلاحات، با در نظر گرفتن دو جنبه متفاوت کارکرد مؤسسات مطبوعاتی، در جهت مشارکت در خدمت به منافع عمومی و تبعیت از الزام‌های اقتصادی و تجارتی این مؤسسات، معرفی گردیده بود. در میان اصول اصلاحی مورد توجه کمیسیون، به ویژه بر ضرورت تعیین خصوصیات «حق اطلاع» همگان، از میان بردن ابهام‌های ماهیت مشارکت مورد نظر روزنامه‌نگاران، معیارهای مقابله با تمرکز اقتصادی و وضعیت انحصاری در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی، تأکید شده بود.

فصل چهارم گزارش، ویژگی‌های مقررات حقوقی مطلوب برای مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی، قلمرو و حدود مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مؤسسات مذکور و تعریف یک نوع جدید از شرکت‌های مسئول اداره امور مؤسسات مطبوعاتی را در بر گرفته بود.

در فصل پنجم و آخر گزارش کمیسیون، به بررسی مسائل کیفی مربوط به تأمین استقلال «شرکت‌های تحریریه‌ای» و مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی، موضوع پیشرفت و گسترش آموزش تخصصی روزنامه‌نگاران، وضع کنونی این آموزش و مسائل و مشکلات مختلف آن و همچنین ضرورت ایجاد یک مرجع عالی نظارت بر اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری و به ویژه، تأسیس «شورای مطبوعات» و چگونگی ترکیب این شورا، پرداخته شده بود.

کمیسیون یادشده، در نتیجه‌گیری گزارش خود، تأکید کرده بود که انجام اصلاحات برای بهبود کار مؤسسات مطبوعاتی و تأمین «استقلال تحریریه‌ای» روزنامه‌نگاران، امری ضروری به نظر می‌رسد، اما اجرای راه حل‌های مورد نظر «شرکت‌های تحریریه‌ای» و مخصوصاً پیشنهادها برای مالکیت جمعی و مشترک روزنامه‌نگاران بر بخش مهمی از سهام مؤسسات مذکور، که از دیدگاه کمیسیون باعث تیره شدن روابط مالکان و مدیران و

اعضای هیئت‌های تحریریه می‌شوند و همچنین تأثیرات آن در جهت حصول اطمینان به ایجاد یک فضای اجتماعی مناسب‌تر و بهبود کیفیت کار تحریریه‌ها، قطعی به نظر نمی‌رسند، مصلحت‌آمیز نیستند.

در پایان این نتیجه‌گیری، تأکید شده بود که به عقیده اعضای کمیسیون، برای یافتن راه‌حل‌های مناسب درباره خواست‌های مورد نظر روزنامه‌نگاران در زمینه‌های مالکیت و مدیریت مطبوعات، توجه به سه امر مهم، شامل اصلاح مقررات حقوقی حاکم بر طرز تأسیس و اداره مؤسسات مطبوعاتی، با در نظر گرفتن ماهیت پیشنهادها مشارکت‌جویان از یک سو و خصوصیت الزام‌های اقتصادی و تجارتي این مؤسسات از سوی دیگر، تعریف یک سیاست هماهنگ برای گسترش آموزش تخصصی روزنامه‌نگاران و افزایش تعداد اعضای تحصیل‌کرده هیئت‌های تحریریه و بالا بردن کیفیت فعالیت‌های حرفه‌ای آنان و ایجاد یک «شورای مطبوعات»، برای نظارت بر اجرای اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری امکان‌پذیرند و باید به عنوان یک نقطه حرکت تلقی شوند.

در پیوست گزارش کمیسیون هم اسامی و مشخصات اعضای آن ارائه گردیده بودند و نام‌های چهارتن از شخصیت‌هایی که برای گفت و شنود و مشاوره راجع به یافتن راه‌حل‌های مناسب درباره مسائل مورد مطالعه، از آنها دعوت به عمل آمده بود، معرفی شده بودند. در میان این مشاوران، اسامی مدیران وقت روزنامه معروف «لومونا» و هفته‌نامه مشهور «اکسپرس» هم به چشم می‌خوردند. (۲۷)

۷. کوشش‌های سازمان‌های حرفه‌ای بین‌المللی و منطقه‌ای روزنامه‌نگاران

سازمان‌های حرفه‌ای بین‌المللی روزنامه‌نگاران برای تحقق مشارکت آنها در مالکیت و مدیریت مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی، در سال‌های اخیر، با برگزاری سمینارها و هم‌اندیشی‌های جهانی و منطقه‌ای، به منظور بحث و بررسی درباره آزادی مطبوعات و اطلاعات و استقلال حرفه‌ای و تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران، کوشش‌های فراوانی کرده‌اند.

- به عنوان مثال، «فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران» و «فدراسیون اروپایی روزنامه‌نگاران»، در نشست‌های در سال ۱۹۹۵، اعلامیه مشترکی در مورد لزوم مشارکت روزنامه‌نگاران اروپایی در مالکیت رسانه‌ها صادر نمودند و ضمن آن، اهمیت «دموکراسی تحریریه‌ای» و ضرورت تأمین این دموکراسی را مورد تأکید قرار دادند.

در این اعلامیه، چند نکته به عنوان استانداردهای حداقل مشارکت مذکور مطرح شده‌اند:

۱. تحریریه، معرف اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری و در واقع سرمایه معنوی مؤسسات مطبوعاتی است.

۲. مشارکت در همه تصمیم‌گیری‌ها به خصوص در شورای تحریریه، حق مسلم اعضای هیئت تحریریه است.
 ۳. هیئت تحریریه باید در سیاستگذاری‌ها سهم باشد.
 ۴. مأموریت و تغییر مأموریت اعضای تحریریه، باید با توافق شورای تحریریه صورت گیرد.
 ۵. روزنامه‌نگاران می‌توانند از اجرای دستورهای مغایر با اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری امتناع کنند.
 ۶. در همه کشورها، تمام اعضای تحریریه حق دارند از حقوق مساوی برخوردار باشند.
 ۷. پیشگیری روزنامه‌نگاران و اعضای هیئت تحریریه از مداخله مدیریت مؤسسه در امور داخلی تحریریه، یک حق مسلم آنهاست.
 ۸. برای تعیین مدیریت‌های جدید روزنامه‌ها و مؤسسات مطبوعاتی و همچنین تغییرات اداره امور حرفه‌ای، باید سعی شود تا با شورای تحریریه و انجمن‌ها و سندیکاهای روزنامه‌نگاری مشورت شود.
- در این اعلامیه، همچنین تأکید شده است که مشارکت روزنامه‌نگاران در اداره امور روزنامه‌ها، مسئله‌ای فرعی نیست و یکی از مبانی اصلی و اساسی حفظ و حراست استقلال روزنامه‌نگاران به شمار می‌رود.
- «فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران» و «فدراسیون اروپایی روزنامه‌نگاران» همچنین تأکید کرده‌اند، که قواعدی چون «رعایت اصول اخلاقی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری» و «امکان استناد به قید وجدانی»، باید در قراردادهای کار روزنامه‌نگاران با مؤسسات رسانه‌ای، مورد توجه قرار گیرند. وقتی روزنامه‌نگاری اخراج یا مورد تبعیض واقع می‌شود یا وقتی روزنامه‌نگاری احساس می‌کند که به حیثیت شخصی و منزلت حرفه‌ای او لطمه وارد شده و از لحاظ وجدانی تحت فشار روحی قرار گرفته‌است، می‌تواند از مقررات «قید وجدانی» استفاده نماید، از مؤسسه مطبوعاتی خود شکایت کند و از صاحبان یا مدیران آن غرامت بگیرد.
- اعضای این فدراسیون‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای حراست از استقلال تحریریه‌های سراسر جهان، باید با نهادهای مشابه بین‌المللی و منطقه‌ای همکاری کرد. (۲۸)
- در کنفرانس بین‌المللی «مالکیت رسانه‌ها و حق استفاده از اطلاعات»، که در ۲۳ مه ۲۰۰۷ میلادی در کاراکاس با حضور کارشناسان اروپایی و روزنامه‌نگاران جهان سوم و به ویژه روزنامه‌نگاران آمریکای لاتین تشکیل گردید نیز تأکید شد که باید کوشش کرد تا باب بحث مربوط به مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها در این کشورها نیز باز شود. (۲۹)
- سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی هم در دو دهه اخیر، مسائل مربوط به استقلال تحریریه‌ای و مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها را طرف توجه ویژه قرار داده‌اند.

• در سمینار منطقه‌ای یونسکو درباره «رادیو - تلویزیون خدمت عمومی» که در ۹ دسامبر ۲۰۰۴، با همکاری یونسکو و «انستیتوی آسیا، اقیانوسیه توسعه رادیو و تلویزیون»، با شرکت حدود ۳۰ نفر از نمایندگان مؤسسات رادیو- تلویزیونی کشورهای آسیای جنوب شرقی در «بانکوک»، پایتخت تایلند تشکیل شد، موضوع «استقلال تحریریه‌ای»، به عنوان یکی از اصول بنیادی رادیو- تلویزیون عمومی، مورد تحلیل و تأکید قرار گرفت.

در اعلامیه نهایی این سمینار خاطر نشان شده است که مؤسسات رادیو - تلویزیون خدمت عمومی باید براساس اصل استقلال تحریریه‌ای خدمت کنند و به همین جهت در کشورهای آسیایی نیز مانند سایر کشورها باید کوشش شود تا این اصل از طریق قانون تضمین گردد و بر مبنای آئین‌نامه اجرایی به عمل درآید.

در اعلامیه مذکور همچنین تأکید گردیده است که خصوصیت مهم خدمت عمومی مؤسسات رادیویی- تلویزیونی آن است که این رسانه‌ها در مالکیت عموم مردم قرار دارند، بودجه آنها را نیز عموم مردم تأمین می‌کنند و در کنترل آنها هم مشارکت دارند. به همین سبب خدمت عمومی رادیویی - تلویزیونی، باید به گونه‌ای عینی و مستقل و بی طرفانه صورت گیرد و به جای توجه به منافع تجارتي یا منافع حکومتی، از منافع عمومی دفاع کند. به این منظور، تصمیم‌ها و برنامه‌های مربوط به آن باید با استقلال کامل و با شناخت دقیق منافع عمومی، به اجرا گذاشته شوند. (۳۰)

• در «کنفرانس بین‌المللی مربوط به آزادی بیان و توسعه رسانه‌ها در عراق»، که در روزهای ۸ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷ از سوی یونسکو در مقر این سازمان بین‌المللی در پاریس تشکیل شد نیز با تکیه بر اصول بنیادی «پیشبرد رسانه‌های آزاد، مستقل و کثرت‌گرا»، که بر مبنای «استراتژی ارتباطی نوین» سازمان مذکور و اصول مندرج در اعلامیه مورخ ۳ ماه مه ۱۹۹۱ سمینار منطقه‌ای کشورهای آفریقایی در «ویندهوک» پایتخت نامیبیا، راجع به آزادی، استقلال و کثرت‌گرایی مطبوعات و سایر رسانه‌های همگانی استوار شده است و «روز جهانی آزادی مطبوعات» هم به همین مناسبت انتخاب گردیده است، نیز مباحثه‌های جالب توجهی درباره مالکیت بدون انحصار دولتی و بدون انحصار خصوصی، استقلال تحریریه‌ای و ثبات اقتصادی رسانه‌ها، صورت گرفتند و راجع به مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت مؤسسات ارتباط جمعی در جهت تأمین و تضمین استقلال حرفه‌ای آنان، نکات مهمی مطرح شدند.

در این کنفرانس، مخصوصاً با استناد به «اعلامیه کشورهای آفریقایی درباره اصول آزادی بیان» تأکید گردید که «.. مالکان رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای باید ترغیب شوند، برای تأمین و تضمین استقلال تحریریه‌ای به توافق برسند و از اثرگذاری منفی ملاحظات اقتصادی و بازرگانی در محتوای رسانه‌ها جلوگیری کنند...»، تا به این گونه، بتوانند اعتبار اجتماعی کسب نمایند و مورد اعتماد عمومی مخاطبان قرار گیرند. (۳۱)

۸. وضعیت مطبوعات و روزنامه‌نگاران در ایران

موضوع تأمین «استقلال تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران از طریق مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها»، متأسفانه هنوز در ایران مورد توجه واقع نشده است و اکنون با توجه به پیشرفت و گسترش کوشش‌های اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاران اغلب کشورهای جهان، در این زمینه می‌توان انتظار داشت که تشکل‌های صنفی روزنامه‌نگاران ایران هم این موضوع را مورد بررسی قرار دهند.

به طور کلی، صاحبان و مدیران مطبوعات و رسانه‌های دیگر باید در نظر داشته باشند که برای جلب همکاری صمیمانه‌تر و جذب دلسوزی بیشتر همکاران روزنامه‌نگار خود، باید اطمینان اقتصادی آنان را جلب کنند و با سازمان‌های حرفه‌ای آنها برای تأمین خواست‌های روزنامه‌نگاران در مورد استقلال تحریریه‌ای تفاهم و توافق ایجاد نمایند.

آنان مخصوصاً باید توجه داشته باشند که این مؤسسات، اصولاً مؤسساتی فرهنگی و غیرانتفاعی تلقی می‌شوند و تأسیس و اداره آنها باید تابع قواعد مشخصی در جهت حفظ منافع عمومی باشند.

بدون تردید، مسئله مشارکت روزنامه‌نگاران ایران در مالکیت و مدیریت مطبوعات و دیگر رسانه‌های کشور، فرایندی طولانی است. زیرا بسیاری از مطبوعات در ایران تازه تأسیس هستند و مقررات قانونی و تجربه‌های مشخصی هم برای مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت آنها وجود ندارند. تنها مؤسسات مطبوعاتی وابسته به دولت، مثل «اطلاعات»، «کیهان»، «همشهری»، «ایران» و «جام جم» می‌توانند با توجه به سوابق فعالیت و امکانات اقتصادی و تعداد اعضای تحریریه‌های آنها، موضوع بحث‌ها و تبادل نظرهای مربوط به مشارکت مذکور قرار گیرند و در مورد خبرگزاری‌ها و بخش‌های خبری رادیو و تلویزیون هم به سبب عدم توسعه مؤسساتی خبری خصوصی و ادامه انحصار دولتی صدا و سیما، ورود به چنین بحثی هنوز بسیار زود به نظر می‌رسد.

باید در نظر داشت که چون اساس قوانین مطبوعات ایران، از دوره مشروطیت بر مقررات قانون مطبوعات ۱۸۸۱ فرانسه (قانونی که همچنان با اصلاحات فراوان آن، اجرا می‌شود)، استوار شده است و قانون مصوب ۲۹ مارس ۱۹۳۵ این کشور درباره حمایت از حقوق روزنامه‌نگاران و تأمین استقلال حرفه‌ای آنان که در واقع مکمل قانون مذکور به‌شمار می‌رود — در زمان پس از تصویب آن — به سبب شرایط نامناسب سیاسی و محرومیت‌های شدید مطبوعاتی در دوره پهلوی طرف توجه واقع نشده است، اکنون می‌توان قانون اخیر را بررسی و ارزیابی کرد و احتمالاً مورد استفاده قرار داد.

چنین به نظر می‌آید که در شرایط موجود ایران، با توجه به عدم رشد ضروری نهادهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و عدم افزایش مطلوب شمار روزنامه‌نگاران تمام وقت کشور، بتوان شیوه فرانسوی قانونگذاری پارلمانی برای استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران را بر روش کشورهای مثل انگلستان، کانادا و سوئیس، که خود روزنامه‌نگاران برای تدوین مقررات مربوط به حقوق حرفه‌ای خویش کوشش کرده‌اند و مقررات‌گذاری مستقیم درباره امور خود را به دست گرفته‌اند، مرجح شناخت. بنابراین، در صورتی که پیشنهاد ارائه پیش‌نویس لایحه قانونی استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران ایران از سوی دولت پذیرفته شود و این لایحه به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، می‌توان با توجه به ضرورت تأمین استقلال تحریریه‌ای روزنامه‌نگاران از طریق مشارکت آنان در مالکیت و مدیریت مطبوعات و سایر رسانه‌ها، کوشش‌های بیشتری به عمل آورد.

در این مورد، می‌توان با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مذاکره و همکاری کرد. تحقق مشارکت روزنامه‌نگاران در مالکیت و مدیریت رسانه‌ها از طریق برخورد و معارضه، شاید سال‌ها طول بکشد، اما اگر این موضوع در قالب یک لایحه قانونی، از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای تصویب در مجلس شورای اسلامی آماده شود، می‌توان آسان‌تر و سریع‌تر به نتیجه رسید.

در این باره، باید به مذاکره پرداخت و با حوصله آن را دنبال کرد. اگر تحقق استقلال حرفه‌ای و مشارکت موردنظر، از طریق تفاهم و توافق با دولت دنبال شود، ممکن است مدت بسیار زیادی طول بکشد، اما سرانجام این توافق حتماً روی خواهد داد. (۳۲)

منابع

1. Jean Schwoebel. *La Presse, le Pouvoir et l'Argent*, Paris: Editions du Seuil, 1968, pp. 13- 59.
2. «L'Indépendance Editoriale, Mythe ou Réalité?». Les Archives de Radio – Canada, 24 Décembre 1987.
 - <http://archives.cbc.ca/400.asp?IDCAT>
 - <http://info- importiale.net>
 - «La Propriété des Médias et son Influence sur l'Information: Pour des Informations Impartiales». 4 Décembre 2005.
3. Howard Tumber. *Media Power, Professionals and Policies*, London: Routledge, 2000, 304 pp .
4. Patrick Eveno. 'Le Mouvement des Sociétés de Rédacteurs». *Le Monde*, 1 Janvier 2002.
 - Patrick Eveno. «Les Sociétés de Rédacteurs: Une Exception Française». *Médias*, No 9, Eté 2006.
5. Jean Schwoebel. *La Presse, le Pouvoir et l'Argent*. pp .91- 98.
6. *Ibid.* pp. 98, 99.
7. *Ibid.* pp. 99, 100.
8. *Ibid.* pp. 101, 102.
9. *Ibid.* pp. 103, 104.
10. *Ibid.* pp. 104, 105.

11. *Ibid.* pp. 105- 17.
12. *Ibid.* pp. 115- 23.
13. *Rapport sur les Problèmes posés par les Sociétés des Rédacteurs*. Paris: La Documentation Française, Collection des Rapports Officiels, Décembre 1970, pp. 14- 6.
14. *Ibid.* pp. 16, 17.
15. *Ibid.* pp. 17- 9.
16. Jean Schwobel. *La Presse, le Pouvoir et l'Argent*, pp. 153- 7.
17. Forum des Sociétés de Journalistes: Création d'une Association rassemblant les Sociétés de Journalistes de 13 Titres de Presse Nationaux, Septembre 2005.
- [http:// Place- publique le/imprimerrane php3?](http://Place-publique-le/imprimerrane.php3?)
18. Pierre Rimbart. «Sociétés des Rédacteurs - Un Rêve de Journaliste», *Le Monde Diplomatique*, Mai 2007, p. 29.
19. *Ibid.* p. 29.
20. *Ibid.* p. 29.
21. Pierre Rimbart. «Libération, de Sartre à Rothschild». Paris: Editions Raison d'Agir, 2005.
22. Pierre Rimbart. «Sociétés des Rédacteurs- Un Rêve de Journaliste». *Le Monde Diplomatique*, Mai 2007, p. 29.
- Alain Rollat. *Ma Part du Monde*, Paris: Les Editions de Paris, 2003.
- Yves Rebours. «Pour la Constitution de Sociétés de Presse à But non Lucratif», Paris: Action Critique Médias (AFRIMed en Débat), 6 Mars 2006.
- [http:// www.acrimed.org/spip.php.- article-2291](http://www.acrimed.org/spip.php.- article-2291).
- «Pluralism in the Mass Media: Can Management Participation Help?» *Journal of Business Ethics*, Vol. 3, No. 4, November 1984.
- «Philippe Boenger. *La Presse, Le Pouvoir et La Liberté: Le Journalisme face aux Capital et Publicité*, Paris: Fayard, 1969.
- «Pluralism in the Mass Media: Can Management Participation Help?» *Journal of Business Ethics*, Vol. 3, No. 4, November 1984.
- «Les Syndicats de Journalistes demandent une Loi sur l'Indépendance des Médias. *Le Monde*, 25, Septembre 2007.
23. Paul Ricoeur. «Préface», in Jean Schwobel., *La Presse, le Pouvoir et l'Argent*. Paris: Editions du Seuil, 1968, 286, pp. 7- 9.
24. *Ibid.* pp 9, 10.
25. *Ibid.* p. 10.
26. *Ibid.* pp. 10- 2.
27. *Rapport sur les Problèmes posés par les Sociétés de Rédacteurs*. Paris: La Documentation Française, Collection des Rapports Officiels, Décembre 1970, pp. 1- 94.
28. «Editorial Democracy in European Media, RAJ/ DFJ Final Declaration. Milan, 25- 27 March 1995». <http://www.movinar.com/prikar.prp?show- projet-olyania>
29. «International Tele SUR Conference: Discussion on Media Ownership and the Right to Information, Caracas, 23 May 2007, <http://www.prenew.wire.co.uk/cgi/news/release>
30. «Bankok: Les Participants à un Séminaire affirment que l'Indépendance Editoriale est Essentielle à la Radiotélévision Publique». 9 Décembre 2004. <http://Potral.Unesco.org/ci/ft/ev>.
31. Gwen Lister. «Ownership, Editorial Independence and Commercial Sustainability». Prepared for the International Conference on Freedom of Expression and Media Development in Iraq, Held at Unesco Head- quarters, Paris, France, 8- 10 January 2007.

۳۲. کاظم معتمدنژاد با همکاری رؤیا معتمدنژاد. حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، جلد یکم، تهران: دفتر مطالعات توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۶، صفحات ۹-۱۱.